

پژوهش‌ها در معماری اسلامی ۱۸

شماره شایا: X-98-93-83

فصلنامه علمی - پژوهشی
قطب علمی معماری اسلامی
سال ششم - شماره اول - بهار ۱۳۹۷

پژوهشی در قدمت و کارکرد گناری محله، ساختاری ناشناخته در مجموعه ارگ بم
اسدالله جودکی عزیزی / افشین ابراهیمی

مقایسه و تطبیق اصل شفافیت در کالبد و طرح خانه‌های دوره‌ی صفوی و قاجار اصفهان
کوروش مومنی

مفهوم مشارکت در محیط از منظر اندیشه‌ی اسلامی و اندیشه‌ی غربی
مینو قره‌بگلو / بهروز توکلی / آریتا بلالی اسکویی / رعنا سینمار اصل

بررسی تأثیر میزان زمینه‌گرایی بناهای میان‌افزا بر تداوم حیات بافت تاریخی بازار سنتی ایرانی (نمونه موردی: حریم درجه دو بافت تاریخی بازار سنتی اردبیل)
سیده الهام علوی‌زاده / سید غلامرضا اسلامی / فرح حبیب

ملاحظات چند در دانش کتیبه‌نگاری و ضرورت کاربرد اصول و قواعد خوشنویسی در تحلیل کتیبه‌ها
شهاب شهیدانی



شماره شایا: ۹۸۰۰-۹۸۰۰-۲۳۸۲

فصلنامه علمی - پژوهشی
قطب علمی معماری اسلامی
سال ششم - شماره اول - بهار ۱۳۹۷

مدیر مسئول: معاونت پژوهشی دانشگاه علم و صنعت ایران

سرمدیر: دکتر محسن فیضی

مدیر داخلی: دکتر فاطمه مهدیزاده سراج

ویراستار ادبی فارسی: سارا متولی

کارشناس مجله: امیرحسین یوسفی - زهرا کاشانی دوست

ویراستار انگلیسی: محمد رضا عطایی همدانی

هیأت تحریریه:

دکتر سید غلامرضا اسلامی : دانشیار دانشگاه تهران

دکتر حسن بلخاری : دانشیار دانشگاه تهران

دکتر مصطفی بهزادفر : استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر محمد رضا پور جعفر : استاد دانشگاه تربیت مدرس

دکتر مهدی حمزه نژاد : استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر اسماعیل شیعه : استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر منوچهر طیبیان : استاد دانشگاه تهران

دکتر حمید ماجدی : استادواحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر اصغر محمد مرادی : استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر غلامحسین معماریان : استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر فاطمه مهدیزاده سراج: دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران

مهندس عبدالحمید نقره کار: دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر محمدنقی زاده: استادیار واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر علی یاران : دانشیار وزارت علوم تحقیقات ، فناوری

طراح جلد و صفحه آرا: امیرحسین یوسفی

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

نشریه پژوهش‌های معماری اسلامی بر اساس مجوز کمیسیون نشریات وزارت علوم تحقیقات و فناوری به شماره ۳/۱۸/۱۳۷۲۰۶ مورخ ۹۳/۷/۲۸ از شماره نخست دارای اعتبار علمی پژوهشی می باشد.

این مجله در پایگاه های (SID) و (ISC) نمایه می شود.

مقالات مندرج در این مجله، الزاماً بیانگر نقطه نظرات «پژوهش های معماری اسلامی» و «قطب علمی معماری اسلامی» نمی باشد و نویسندگان محترم، مسئول مقالات خود هستند.

نشانی دفتر مجله: دانشگاه علم و صنعت ایران / قطب علمی معماری اسلامی / کد پستی ۱۶۸۴۶۱۳۱۱۴ / **تلفن مستقیم:** ۰۲۱-۷۷۴۹۱۲۴۳

نشانی راینامه: jria@iust.ac.ir / **نشانی وب:** <http://iust.ac.ir/jria>

www.SID.ir



پژوهشی در قدمت و کارکرد کناری محله، ساختاری ناشناخته در مجموعه ارگ بم*

اسدالله جودکی عزیزى**



دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی و کارشناس پایگاه میراث جهانی بم و منظر فرهنگی آن (نویسنده مسئول)

افشین ابراهیمی***

عضو هیأت علمی پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی و فرهنگی

تاریخ دریافت مقاله: ۳۰/۰۴/۹۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۰۵/۱۱/۹۶

چکیده:

مجموعه ارگ بم یکی از مهمترین شهرهای کهن ایرانی- اسلامی به‌شمار می‌رود. این مجموعه محور تاریخی شهر بم است و در شرق استان کرمان قرار دارد. در ارتباط با ساختار شهری ارگ بم پژوهش‌هایی تاکنون صورت گرفته و هرکدام به نتایج قابل توجهی نیز دست یافته‌اند؛ اما بخش‌هایی از آن کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. یکی از این عناصر شهری، محله موسوم به «کناری» یا «کناری محله» است که در هیچ پژوهشی به‌صورت فراگیر بررسی و مطالعه نشده است. آنچه در مورد این محله در پاره‌ای از پژوهش‌ها نگاشته شده است، مبنای تحقیقی دقیقی ندارند به‌همین دلیل پیوسته با حدس و گمان همراه بوده‌اند. از این‌روی، در کارکرد و قدمت این محله پرسش‌هایی مطرح‌اند که هیچگاه پاسخ روشنی نیافته‌اند. از سویی دیگر رخداد زلزله سال ۱۳۸۲ خورشیدی، به‌رغم آثار ویرانگرش امکانی فراهم ساخت تا برخی از لایه‌های پنهان این محله به‌طور ویژه و مجموعه تاریخی ارگ بم به‌طور کلی آشکار شوند. پژوهش پیش‌رو نیز با به‌رمندی از رهیافت تاریخی و گردآوری یافته‌ها با مطالعات میدانی و اسنادی این محله را مورد بررسی و مطالعه قرار داده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهند که کناری محله در ساختار نخستین بخشی از شهرستان پیوسته‌ی مجموعه بوده است. باروی محیطی آن در جبهه‌های شمال و غرب همزمان با دیگر قسمت‌های مجموعه در اواخر دوره‌ی سلوکی و اوایل دوره‌ی اشکانی شکل گرفت و تا دوره‌ی ساسانی و سده‌ی نخست دوران اسلامی لایه‌هایی به آن الحاق شد. در نیمه‌ی دوم سده‌ی ششم ه.ق، همزمان با کوتوالی سابق علی (۵۸۰-۵۶۳ ه.ق)، عامل بهرامشاه اتابک نهم کرمان، که سرهنگی کارکنش بود و در عین حال دوره‌ای هفده ساله و با ثبات در حکومت بم ورق زد، حصار جنوبی ایجاد و کناری محله از بدنه‌ی شهرستان جدا شد. علت این موضوع به مسئله‌ی اسکان نظامیان پرشماری بازمی‌گشت که تحت امر وی بودند. سابق علی همزمان بنای موسوم به «اصطبل حکومتی» را در فاصله‌ای نزدیک ساخت تا اسب‌های سواره‌نظام را در آن جای دهد؛ از طریق مردگردی اصطبل را به بالای حصار جنوبی کناری که یک ورودی آنرا به درون محله ارتباط می‌داد، وصل ساخت. به‌نظر می‌رسد کناری کارکرد خود را تا اواسط سده‌ی سیزدهم ه.ق. حفظ کرد، از آن زمان به بعد به دلیل تخلیه اجباری مجموعه و اسکان انحصاری سربازان محلی در بخش حاکم‌نشین، این محله نیز متروک و سربازخانه‌ی جدید یا «قورخانه» جایگزین آن شد. آب کناری محله از طریق مجرای فرعی که از سامانه‌ی آبرسانی حمام حاکم انشعاب یافته، تأمین می‌شده است.

واژه های کلیدی: کرمان، بم، ارگ بم، سربازخانه، کناری محله.

* این تحقیق برگرفته از طرح پژوهشی است با نام «بررسی و مطالعه کناری محله در شمال غرب مجموعه ارگ بم» که با کارفرمایی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کرمان و پایگاه میراث جهانی بم و منظر فرهنگی آن در زمستان ۹۵ و بهار ۹۶ به‌انجام رسید. از همکار گرامی خانم فاطمه پورصفر برای طراحی نقش قطعه سفال زرین‌فام سپاسگزار است.

**as197vjoodakiazizi@gmail.com

مقدمه

شهر بم یکی از مهمترین شهرهای تاریخی در جنوب شرق ایران است. محور تاریخی این شهر مجموعه‌ای بزرگ و خشتی است که با نام «ارگ بم» شناخته می‌شود. این ساختار، سیمای یکی از معدود و در عین حال مهمترین شهرهای سنتی و تاریخی ایران را نمایش می‌دهد. زمین‌لرزه‌ی سال ۱۳۸۲ خورشیدی در کنار جنبه‌های آندوهناکی که در اثر تخریب این مجموعه ایجاد کرد؛ بارقه‌هایی امیدبخش از شناخت بهتر ساختمان این شهر ایرانی-اسلامی را نیز نشان داد. اندازه‌ی بزرگ ویرانی پس از این رویداد، توجه همگان را متوجه این شهر ساخت. بدیهی است بخشی از این توجهات نیز به معماران، شهرسازان و باستان‌شناسان تعلق داشت. همپای با برداشتن آوارها، پژوهش‌هایی در عرصه مجموعه و فراتر از آن در محدوده گسترده‌تری - که بعدها با نام «بم و منظر فرهنگی آن» در فهرست میراث جهانی به ثبت رسید- انجام گرفت. بخش‌هایی از بدنه این شهر تاریخی پیش از رخداد زمین‌لرزه و حتی پس از آن چندان مورد عنایت پژوهشگران قرار نگرفتند؛ یکی از این بخش‌ها محله موسوم به «کناری» یا «کناری محله» است. چون در محدوده این محله بنای بزرگ و شاخصی وجود نداشته؛ هیچگاه مورد توجه معماران و باستان‌شناسان به‌طور فراگیر قرار نگرفته است. همچنین جدایی نسبی موقعیت آن از بدنه اصلی شهر نیز باعث می‌شد که در مسیر آمد و شد قرار نگیرد؛ به‌همین دلیل هیچگاه مورد بازدید سیاحان داخلی و خارجی قرار نگرفته است. اظهارنظرهای صورت گرفته در مورد این بخش از شهر به‌ویژه در ارتباط با عملکرد آن، مبنای پژوهشی دقیقی ندارند؛ به‌همین علت پیوسته با تردید، حدس و گمان همراه بوده‌اند. بنابراین ضرورت دارد در پژوهشی جداگانه و به‌طور ویژه این مسأله مورد تحقیق قرار گیرد. از این‌روی، پژوهش پیش‌رو با بهره‌گیری از رهیافت موسوم به «تاریخی» به بررسی محله کناری پرداخته است؛ داده‌ها نیز با مطالعات میدانی و اسنادی (کتابخانه‌ای) گردآوری شده‌اند.

پرسش‌ها

پژوهش حاضر بر آن است تا به دو پرسش اساسی پاسخ

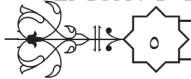
دهد:

۱. شکل‌گیری محله کناری به چه دوره‌ای باز می‌گردد؟
۲. عملکرد این محله در ساختار شهری مجموعه چه بوده است؟

پیشینه‌ی تحقیق

همانطور که پیشتر گفته شد؛ پژوهش ویژه‌ای در این رابطه تاکنون صورت نگرفته است. به‌رغم انجام پژوهش‌هایی توسط عدل (۱۳۸۶)، آذرنوش (۱۳۸۵) و جودکی عزیز، موسوی حاجی و ابراهیمی (۱۳۹۴) در رابطه با ساختار شهرسازی مجموعه ارگ بم، نشانی از توجه به این محله دریافت نمی‌شود. نخستین اشارات در پژوهش‌های نوین به تحقیقات نوربخش بازمی‌گردد؛ وی ضمن برشمردن ویژگی‌های شهرسازی مجموعه و فراتر از آن شهر بم، نخستین نقشه‌های شهر را تهیه کرد و از برخی از بناها و محلات برجسته نیز تصاویر و نقشه‌هایی فراهم کرد. نوربخش، حصار محیطی این محله را در زمره حصارهای اصلی برشمرد و وجه تسمیه نام محله را با استناد به گفته‌ی یکی از افراد مطلع، در ارتباط با درخت «کنار»ی در این قسمت گفته است؛ به بناهای درون آن اشاره کرده و ساختار آنها را متفاوت از دیگر قسمت‌های مردم‌نشین دانسته است (نوربخش ۱۳۵۵، ۹۵-۹۲). گوبه، حصار حایل این محله با بدنه اصلی شهر که در جنوب آن قرار دارد را به بخشی از باروی شمالی قرون وسطایی شهر نسبت داده که هنوز یکی از برج‌های آن برجای مانده است. وی کناری را بخش توسعه‌یافته‌ی شهر پس از سده‌های میانه بر شمرده است. گوبه، نحوه دسترسی به قسمت‌های مختلف محله را بر روی نقشه‌ای جانمایی کرده است؛ ضمن برشمردن ویژگی ساختاری دو نمونه از واحدهای معماری، آنها را در نوع «مساکن روستایی» طبقه‌بندی کرده است و شباهت آنها را به خانه‌های روستایی کرمان شگفت‌آور گفته است. گوبه با ارائه فرضیاتی تلاش کرد عملکرد این محله را باز یابد؛ نخست با طرح فرضیه‌ای که خود نیز با استدلالی آنرا رد کرد؛ کناری را محل اسکان «بیچارگان» و مستمندان دانسته است؛ سپس با قید احتمال محله را مختص به یک اقلیت نژادی یا مذهبی گفته است. وی این فرضیات را نیز





دارند؛ علاوه بر این تعداد، در باروی محیطی و حایل جبهه جنوبی نیز تک‌برجی قرار دارد که هیچگاه در شمار برج‌های باروی پیرامونی شارستان مجموعه نیامده است. به این ترتیب ۱۲ برج از باروی این محله پشتیبانی می‌کنند. از این تعداد دو برج ساختار مکعب دارند و شکل هندسی دیگر برج‌ها، نیم‌دایره یا نزدیک به آن است.



شکل ۱. نقشه‌ی مجموعه ارگ بم و موقعیت کناری محله و شبکه‌ی معابر آن در شمال غرب ارگ (مأخذ نقشه: بایگانی پایگاه میراث جهانی بم و منظر فرهنگی آن)

الگوی یگانه‌ای در طراحی واحدهای معماری این محله دیده نمی‌شود. آنچه گویه به منزله‌ی خانه‌ی روستایی تلقی کرده است (گوبه ۱۳۷۰، ۳۷۹)؛ بی‌گمان به ساختار ساده و بدون انتظام واحدهای معماری باز می‌گردد. چرا که برخلاف دیگر قسمت‌های شارستان که می‌توان گونه‌های مختلفی به‌ویژه از انواع «چهارصفه» را شناسایی کرد؛ در این محله به‌طور فراگیر دیده نمی‌شوند. این واحدها در یک اشکوب ساخته شده‌اند و غیر از چند واحد معماری در میانه‌ی تقریبی محله، هیچ کدام دارای اشکوب مضاعف یا دست‌کم یک نیم‌اشکوب اضافه نیستند. آنچه که در

با استدلال‌های دیگری که پذیرش آنها آسان است؛ محل تردید جدی دانسته است. گوبه این محله را با قید احتمال به محل اسکان کشاورزانی نسبت داده که در اثر جابجایی قدرت در میان قشون شورشگر و عشایر مخالف در سده‌ی هجدهم م/ دوازدهم هـ.ق. امنیت زندگی را در خانه‌های بی‌دفاع واحه‌ها از دست داده بودند و به‌اجبار در این بخش از شهر سکنا یافتند (گوبه ۱۳۷۰، ۳۷۹-۳۸۰). به این ترتیب وی زمان شکل‌گیری این محله را نیز به سده‌ی هجدهم م/ دوازدهم هـ.ق. نسبت داده است. مهریار نیز ضمن اشاره به موقعیت این محله و باروی جداکننده‌ی آن از بدنه اصلی شارستان، ساخت‌وسازها و معماری اماکن آن را فقیرانه و کوچک، و در عین حال از نظر طراحی جزئیات معماری، هوشمندانه و با ارزش دانسته است (مهریار ۱۳۸۳، ۴۶). توحیدی، نام این محله را برگرفته از دو درخت کنار دانسته که تا ۵۰ سال پیش وجود داشته‌اند و در واقع تنها درختان مجموعه‌ی ارگ بم نیز بوده‌اند؛ با توجه به انتقال «قورخانه»/سربازخانه و تخلیه ارگ از سکنه، خشک شدند. وی ساکنین محله را مردمانی قوی هیكل دانسته که در هنگامه‌ی ضرورت «پیش‌قراولان» لشکر بوده‌اند (توحیدی ۱۳۹۰، ۴۲).

ویژگی‌های ساختاری و قدمت

کناری محله درست در شمال غرب مجموعه ارگ بم قرار دارد. در سمت راست آن، حاکم‌نشین مجموعه بر فراز تپه- صخره‌ای سخت واقع شده است. مسیر دسترسی محله هم‌اینک از کنار برج موسوم به «آسیابادی» شروع و پس از طی محوری برابر با ۱۳۰ متر به میدانی در میانه‌ی محله منتهی می‌شود. به‌موازات این محور، مسیر اصیل تاریخی وجود دارد که جنوب محله را در محوری طولی به میدان نیمه‌ی شمالی وصل می‌ساخته است. گذرهای فرعی که از این محور خارج می‌شوند امکان دسترسی بخش‌های مختلف به مرکز محله - که همان میدان پیش‌گفته است - را فراهم می‌کنند (شکل ۱). بارویی که این محله را در سمت‌های شمال و غرب از بیرون مجموعه ارگ بم محدود می‌کند؛ چهار لایه معماری را در بر گرفته است. ۱۱ عدد از برج‌های حصار محیطی به باروهای این محله اختصاص





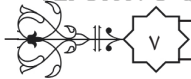
چهار لایه دارد. این همان تعدادی است که در بخش های مختلفی از حصار محیطی شارستان پیشتر شناسایی شده بودند (عدل و دیگران، ۱۳۹۳). این لایه ها به ترتیب از داخل به سمت خندق شامل یک لایه چینه ای است که بخش های فوقانی آن تخریب شده ولی در قسمت های پایینی که فضاهای دست کند در آن کنده شده اند؛ می توان بقایایش را دید. لایه دوم از خشت ساخته شده و اندازه ی خشت های آن $۳۶ \times ۳۶ \times ۸$ سانتی متر است. لایه سوم نیز از خشت هایی به اندازه ی $۳۷ \times ۳۷ \times ۱۰$ سانتی متر تشکیل شده و آخرین لایه نیز خشت هایی به ابعاد $۳۸ \times ۳۸ \times ۱۰$ سانتی متر دارد. دیگر ویژگی های لایه های معماری این قسمت از بارو یعنی تراکم نسبی و مواد افزوده، برابری قابل توجهی با مصالح دیگر بخش های بارو به ویژه در جبهه ی جنوبی دارند. گاهنگاری دقیق لایه های باروی جنوبی در نقطه ای در مرکز نیمه ی شرقی با مطالعات آزمایشگاهی سن سنجی از طریق کربن ۱۴ به شیوه ی تسریع اتمی، زمان ساخت آن ها را به ترتیب لایه ها از درون به سمت خندق چنین نشان داد که لایه چینه ای (درونی ترین لایه) به اواخر دوره ی سلوکی یا اوایل دوره ی اشکانی تعلق دارد. لایه اول خشتی که دومین لایه معماری بارو نیز هست به دوره ی ساسانی مربوط می شود؛ لایه سوم یا دیوار خشتی دوم نیز در دوره ی ساسانی ساخته شد و آخرین لایه که آن هم دیواری خشتی است در اواخر دوره ی ساسانی و سال های آغازین نخستین سده ی دوران اسلامی ساخته شد (عدل و دیگران، ۱۳۹۳). همانطور که گفته شد این ترتیب استقرار لایه ها در باروی کناری با مصالح برابر نیز به روشنی دیده می شوند.

از سویی دیگر مطالعات باستان شناسی نشان دادند که هیچگونه بریدگی یا نقطه آغاز و پایانی در باروی محیطی این محله وجود ندارد یا به عبارتی هیچگونه اتصال ثانویه ای در آن دیده نشد؛ در واقع امتداد حصار با پیوستگی کامل، طول محیطی این محله را در سمت های شمال و غرب طی می کند. حتی ادامه برج های مکعب که همزمان با نخستین لایه های بارو ساخته شده اند نیز در حصار این محله در جبهه غربی دیده می شوند. بنابراین آنچه در فرضیه پژوهشگری چون گوبه به بخشی الحاقی تعبیر شده که

طراحی واحدهای معماری کناری ساختاری عمومی دارد؛ این است که رو به شمال ساخته شده اند. علت این امر را می توان به شرایط اقلیمی ارتباط داد. بزم یا به طور کلی استان کرمان در حاشیه کویر لوت قرار گرفته است. دمای هوا در فصل گرم - که زمان آن به طور معمول بیش از هفت ماه است - بسیار بالاست. به همین دلیل واحدهای معماری، پشت به آفتاب ساخته شده اند تا از این طریق بتوان دمای هوا را تا حدی تعدیل کرد. جهت گزینش طراحی خانه ها چالش دیگری را پیش روی دارندگان شان قرار می داد و آن مواجهه با وزش باد سهمگینی است که پیرنیا در بحث شیوه های شهرسازی به ویژه در کرمان و نوع «رون» / جهت شهر از آن با نام «باد سیاه» به منزله عامل ایجابی «رون کرمانی» یاد کرده است (پیرنیا ۱۳۸۷، ۱۳۸). جهت وزش آن شمالی - جنوبی است و در منطقه بزم نیز جریان دارد؛ علت اصلی ساخت محور شرقی - غربی بدنه اصلی شارستان نیز همین پدیده طبیعی است؛ اما باروهای بلند کناری محله در جبهه های شمال و غرب که گاه ارتفاع شان نسبت به بستر محله از ۱۹ متر نیز تجاوز می کند؛ پناه بی همتایی برایش در برابر این پدیده فراهم کرده اند. از این روی محور رو به شمال واحدهای معماری در برابر آنچه زاویه تابش خورشید در فصل گرم می توانست به صورت تهدید ایجاد کند بیش از مخاطرات باد سیاه بوده است. به همین علت واحدها عموماً رو به شمال و پشت به آفتاب ساخته شدند.

یکی از واحدهای معماری دو اشکوبه نسبت به دیگر واحدها از انتظام بیشتری در نوع و شیوه ی طراحی فضاها برخوردار است. یکی از معدود خانه هایی است که دو میانسرای اختصاصی دارد و در هر دو بخش آن می توان ساختار یک «چهارصفه» نامتقارن را تشخیص داد. مصالحی که در ساخت این واحد و دیگر واحدهای معماری مجموعه استفاده شده اند خشت هایی به اندازه ی $۲۳ \times ۲۳ \times ۵$ سانتی متر است. این اندازه با اندکی اختلاف به طور معمول در واحدهای معماری دیگر بخش های شارستان که گوبه آنها را به سده های متأخر نسبت داده است (گوبه ۱۳۷۰، ۳۷۰) نیز؛ به کار رفته اند. بارو در جبهه های شمالی و غربی





از این طریق میسر نیست. دوم اینکه، هرگز پذیرفته نیست که دفع پارگین در محلات مسکونی صورت گرفته باشد. سوم اینکه، در آنسوی رو به شرق حاکم‌نشین (شکل ۳) در موقعیت حمام خصوصی، آثار «کول»‌های بزرگ که به‌طور مشخص بالاترین سطح آنها به بستر حمام منتهی می‌شوند، شناسایی شده‌اند. پژوهش‌های سیدیزدی نیز تصدیق کردند که پارگین حمام از این راه و در جبهه‌ی شرقی دفع شده است (سیدیزدی ۱۳۸۹، ۶۶). بنابراین با تخلیه فاضلاب در جبهه دیگر، می‌توان به‌روشنی ارتباط کارکردی تنبوشه‌ی شناسایی شده را با دفع پارگین به‌کلی مردود دانست. نگارنده در بخش‌های دیگری از حاکم‌نشین به‌ویژه در فضاهای اشکوب زیرین و بستر عمارت موسوم به «چهارفصل»، همانند این تنبوشه را شناسایی کرده که بی‌گمان آب مازاد و پاک حوض درون چهارفصل را به قسمت‌های جنوبی حاکم‌نشین منتقل ساخته است. اما در نیمه‌ی شمال شرق محله بقایای امتداد مجرای آبرسانی به‌صورت یک تنبوشه که امتداد آن نیز از بین رفته است، شناسایی شد (شکل ۲-ب). این سازه که بیشتر سیدیزدی نیز در نقشه مسیرهای آبرسانی مجموعه آنرا جانمایی کرده است (سیدیزدی ۱۳۸۹، ۱۰۱)، فاصله زیادی از تنبوشه‌ی آغاز محور ندارد و به‌سادگی می‌توان ارتباط این دو را با یک سامانه‌ی آبرسانی که بخش‌های زیادی از آن از بین رفته است، دریافت. این سامانه، آب کناری محله را در دوره‌ی حیات از چاه حاکم‌نشین و از طریق مجرای فرعی که از شاخه‌ی اصلی آبرسانی به حمام حاکم انشعاب یافته، تأمین می‌کرده است.

پس از سده‌ی ۱۲ ه.ق. به مجموعه ارگ بم افزوده شد، درست نیست - بر پایه‌ی اسنادی که مرور شدند - می‌توان یقین حاصل کرد که هسته‌ی نخستین باروی این محله همزمان با باروهای دیگر بخش‌های مجموعه شکل گرفت و لایه‌هایی که به دیگر قسمت‌ها افزوده شد؛ به این بارو نیز الحاق شد. زمینه‌ی ایجاد باروهای این قسمت، به‌دلایلی که دفاع غیرعامل را به‌خوبی توجیه می‌کند و در بخش بعدی به‌تفصیل به‌بحث گذاشته خواهد شد؛ باز می‌گردد؛ اما به‌طور مشخص استفاده پیوسته از این محله نیز همانند آنچه که در دیگر بخش‌های شارستان صورت گرفته؛ جایگزینی لایه‌های معماری درون باروها را با لایه‌های قدیمی‌تر در پی داشت و این فرایند به ایجاد لایه‌های جدیدی در آخرین دوره‌های بهره‌وری انجامید. درست همان رخدادی که در بدنه اصلی شارستان به‌وقوع پیوست و همانطور که پیشتر گوبه نیز آورده بود (گوبه ۱۳۷۰، ۳۷۰)؛ آثاری که هم‌اینک دیده می‌شوند ساخت و سازهایی بر روی لایه‌های معماری کهن‌ترند و کمتر می‌توان واحدی شناسایی کرد که قدمتش به پیش از دوره‌ی صفویه باز گردد.

نحوه‌ی آبرسانی و دفع آب

وجود چاه حاکم‌نشین در سمتی مشرف بر کل محله، این فرض را مطرح کرد که ممکن است آب آن از این منبع تأمین می‌شده است. بررسی‌های محیطی نیز شواهدی از سامانه‌ای را شناسایی کرد که این فرض را به‌اثبات رساند؛ در کنار «حمام خصوصی» حاکم - که فاصله زیادی با چاه حاکم‌نشین ندارد و در واقع آب آن نیز با فاصله‌ای به‌طول ۹٫۵ متر از آن تأمین می‌شده، رو به‌سوی کناری محله، «تنبوشه»‌ای دیده می‌شود که بخشی از مجرای آبی بوده که نیمه‌ی منتهی به «آزاره»‌ی سنگی حاکم‌نشینش تخریب شده است؛ ولی بقایای آن به‌صورت بدنه‌ای مقعر در یک طول مشخص که در واقع جای نصب دیگر تنبوشه‌ها بوده، دیده می‌شود (شکل ۲-الف). چند دلیل روشن وجود دارد که نسبت دادن این مجرا به سامانه‌ی دفع «پارگین» حمام خصوصی را منتفی می‌سازد؛ نخست اینکه افراز تنبوشه‌ی موجود نسبت به کف حمام که محل تجمع پارگین است، بسیار بالاتر است، به‌این ترتیب هرگز امکان تخلیه فاضلاب



ضرورت امتداد بدنه شارستان در موقعیت محله کناری و عملکرد باروی آن در پیش از جداسازی

علت اصلی امتداد حصار محیطی شارستان مجموعه در این قسمت به طور مستقیم به سامانه های دفاع غیرعامل باز می گردد؛ این موقعیت به طور مشخص اگر بدون بارو تصور شود، نقطه کور و آسیب پذیر مجموعه تلقی خواهد شد. چون توسعه روض شهر بم نیز به دلیل وجود رودخانه، هیچگاه به بیرون باروی این سمت صورت نپذیرفت؛ بدیهی است که در هنگامی شهربندان می توانست یکی از نقاط سست و آسیب پذیر شهر به شمار رود. خاصه اینکه مهاجمین به سادگی می توانستند با کمترین مانع به پای بخش حاکم نشین برسند؛ درحالی که ضرورت داشت استحکام و تدابیر امنیتی بیش از دیگر بخش ها باشد؛ اما طراحان و سازندگان مجموعه در همان زمان شکل گیری باروی محیطی به نظر می رسد این مسأله را هوشمندانه مرتفع ساخته اند. با امتداد باروی شارستان این مشکل برای همیشه رفع شد. بنابراین وجود بارو و محله ای در این قسمت خلأ حفاظتی و تدافعی این جبهه از حاکم نشین را به خوبی پوشش می داد. درست به قرینه ای این جبهه از مجموعه، در کرانه ای شمال شرق حاکم نشین نیز همین مسأله با ایجاد باروی ثانویه دیگری غیر از حصار «شهریست» مرتفع شد (شکل ۳).

دوره تاریخی جداسازی محله کناری از بدنه شارستان

اندازه ای متفاوت خشت های تاق ورودی نشان می دهد که زمان ایجاد این بارو جدیدتر از باروی سمت شمال و غرب است. این موضوع بیانگر این نکته است که زمانی کناری محله بخشی از ساختار پیوسته شارستان بوده است و در دوره های بعد به سبب ضرورتی که کارکرد خاص ثانویه آن ایجاد می کرد با ساخت این حصار از بدنه اصلی جدا شد. به طور مشخص شکاف های کوچکی که در اثر زلزله ایجاد شده اند؛ نشان می دهند که نقطه تلاقی این بارو با حصار محیطی شارستان «هشت و گیر» نیز نیست و آشکارا لایه ای الحاقی به شمار می رود (شکل ۴).



شکل ۲. بقایای سامانه ای آبرسانی به محله؛
الف) ۱. موقعیت تنبوشه ی باقیمانده و ۲ و ۳. محل نصب ادامه ی مجرا
ب) ادامه ی سامانه در شمال شرق محله، ۱. بقایای مجرا در کناری محله و ۲. موقعیت ابتدای سامانه در حاکم نشین (مأخذ: نگارندگان)





شکل ۴. نمایی از نقطه‌ی تلاقی ۱. باروی غربی شارستان مجموعه‌ی ارگ بم، ۲. دیوار جنوبی کناری محله، ۳. نقطه تلاقی، ۴. درگاه ورودی اشکوب بالا و مردگرد حصار جنوبی (مأخذ: نگارنده)

قدمت یافته‌های سفالی آن نیز به‌طور مشخص از سده‌ی ششم هـ.ق. جدیدتر نیستند؛ به‌گونه‌ای که حتی در بافت آن یک قطعه متعلق به سده‌های بعدی شناسایی نشد.



شکل ۵. قطعات آجر و سفالینه‌های به‌کار رفته در ساخت باروی چینه‌ای حصار جنوبی (مأخذ: نگارنده)



شکل ۳. تصویر هوایی مجموعه‌ی ارگ بم در سال ۱۳۳۵ و موقعیت کناری محله و عناصر فضایی مرتبط با آن: ۱. چاه حاکم‌نشین، ۲. تنبوشه‌ی موجود ابتدای سامانه‌ی آبرسانی به محله، ۳. موقعیت کول‌های دفع پارگین حمام حاکم، ۴. بقایای سامانه‌ی آبرسانی در شمال‌شرق محله،

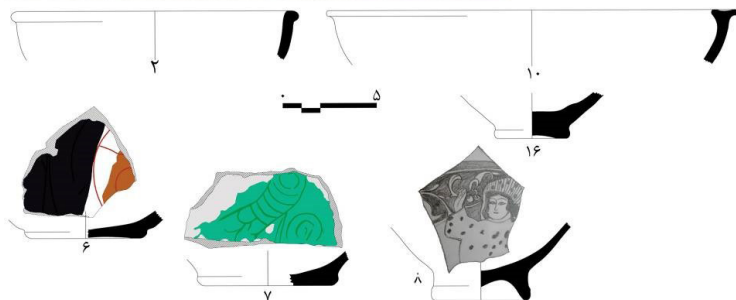
۵. باروی الحاقی حفاصل حاکم‌نشین و حصار شهربست، ۶. بقایای باروی شهربست، ۷. ورودی کنونی، ۸. ورودی تاریخی محله، ۹. ورودی اشکوب بالا و مردگرد بالای باروی جنوبی، ۱۰. واحد معماری بزرگ پیرون محله و کنار ورودی اولیه، ۱۱. مردگرد واصل باروی جنوبی کناری به اصطبل حکومتی، ۱۲. محل پیداشدن نمونه‌های شاخص سفالی، ۱۳. محل پیداشدن سازه‌ی آجری مدفون در زیر بارو، ۱۴. خانه فرمانده قشون در بخش حاکم‌نشین، ۱۵. سربازخانه متأخر، ۱۶. اصطبل حکومتی، ۱۷. واحد معماری بزرگ و دواشکوبه‌ی درون محله، ۱۸. فضای بزرگ بالای باروها، موقعیت احتمالی زاغه‌ی تسلیحات (مأخذ تصویر: بایگانی پایگاه میراث جهانی بم و منظر فرهنگی آن)

مواد و مصالحی که در درون حصار چینه‌ای آن به‌کار رفته‌اند نسبت به مصالح باروهای جبهه‌ی شمالی و دیگر قسمت‌های شارستان از قدمت چندانی برخوردار نیستند؛ بافت باروی چینه‌ای، غیر از گل شامل درصد قابل توجهی از لاشه‌های آجر، سنگ‌ریزه، قلوه سنگ و قطعات سفال است (شکل ۵). ضخامت آجرها به‌ندرت از ۲٫۵ سانتی‌متر فراتر می‌رود.



نخستین نسبت داده شده بود (احمدی و سجادی ۱۳۸۹، ۴۳۳)؛ همچنین تعداد قابل توجهی سفال با لعاب تکرنگ فیروزه‌ای شناسایی شد (شکل ۶- نمونه‌های ۱۰ تا ۱۶) که بیشتر نمونه‌های شبیه به آنها در جیرفت به دوره‌ی سلجوقی نسبت داده شده‌اند (چوبک ۱۳۹۱، ۱۰۹-ت. ۳۵)، کیانی نیز نمونه‌های همسان با آنها را به سده‌ی ششم هـ.ق. نسبت داده است (کیانی ۱۳۵۷، ۲۰۸-۲۰۴). در میان یافته‌ها، یک قطعه سفال بدون لعاب با نقش قالبی نیز دیده شد (شکل ۶- نمونه‌ی ۹) که چوبک نمونه‌های آنرا در شهر کهن جیرفت در دوره‌ی سلجوقی گاهنگاری کرده است (چوبک ۱۳۹۱، ۸۹-۱۰۳-ت. ۲۲). اما مهم‌ترین یافته‌ی سفالی، قطعه‌ای از بدنه و کف کاسه‌ای با تکنیک ساخت «زرین‌فام» است (شکل ۶- نمونه‌ی ۸)؛ آرایش لباس و چهره‌نگاری نقش انسانی درون این قطعه سفال شبیه به نمونه‌هایی است که در کاشان تولید شده‌اند و مورگان به‌طور معمول آنها را به اواخر سده‌ی ششم و معدود به اوایل سده‌ی هفتم هـ.ق. نسبت داده است (مورگان ۱۳۸۴، ۱۴۵-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۵). (۳۲۲-۳۱۴-۳۰۷-۳۰۵)

قطعات سفال شامل چند قطعه با تکنیک ساخت «منقوش گلابه‌ای» است (شکل ۶- نمونه‌های ۴ و ۵). نقش مات سفید درون یکی از آنها که بخش کوچکی از آن بر روی این قطعه مانده «شبه کتیبه» یا تزئینی است که به‌طور معمول در نمونه‌های فراوان شناسایی شده در کهن شهر جیرفت و منظر فرهنگی بم نیز دیده می‌شوند. در منظر فرهنگی بم در سده‌های سوم و چهارم هـ.ق. گاهنگاری شده‌اند (صارمی نائینی و جودکی عزیز ۱۳۹۳، ۷۳)؛ کیانی زمان ساخت آنها را سده‌ی چهارم هـ.ق. دانسته است (کیانی ۱۳۵۷، ۱۶۱-۱۶۲)؛ و در کهن شهر جیرفت به فاصله‌ی سده‌های یکم تا پنجم هـ.ق. نسبت داده شده‌اند (چوبک ۱۳۹۱، ۹۱-۱۰۵-ت. ۲۷). همچنین یک قطعه سفال با نقش کنده زیر لعاب چندرنگ شناسایی شد (شکل ۶- نمونه‌ی ۶) که نمونه‌های شبیه به آن را کیانی در سده‌ی چهارم هـ.ق. گاهنگاری کرده است (کیانی ۱۳۵۷، ۱۹۰-۱۹۱)؛ یک قطعه سفال با تکنیک نقش کنده زیر لعاب یکرنگ سبز نیز شناسایی شد (شکل ۶- نمونه‌ی ۷). بیشتر این تکنیک ساخت سفال در بررسی سفالینه‌های مکشوفه از مجموعه‌ی ارگ بم به سده‌های



شکل ۶. یافته‌های سفالی مکشوفه از لابه‌لای مصالح باروی جنوبی؛ ۱، ۲ و ۳. سفال با لعاب سبز تکرنگ، سده‌های سوم تا پنجم هـ.ق.؛ ۴ و ۵. سفال منقوش گلابه‌ای، سده‌های دوم تا پنجم هـ.ق.؛ ۶. نقش کنده زیر لعاب چندرنگ، سده‌ی چهارم هـ.ق.؛ ۷. نقش کنده زیر لعاب تکرنگ سبز، سده‌های نخستین دوران اسلامی؛ ۸. سفال زرین‌فام، دوره‌ی سلجوقی (پایان سده‌ی ششم هـ.ق.)؛ ۹. سفال بدون لعاب با نقش قالبی، دوره‌ی سلجوقی و ۱۰ تا ۱۶. سفال با لعاب تکرنگ فیروزه‌ای، دوره‌ی سلجوقی (مأخذ: نگارنده)

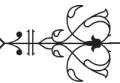
تاریخ سیاسی این بازه‌ی زمانی (سده‌ی ششم هـ.ق.) نشان می‌دهد که تعدادی از امراء در عمران و آبادی ولایت کرمان و به‌طور ویژه شهر بم کوشیده‌اند. نخستین آنها، اتابک محمد اول (حک: ۵۵۱-۵۳۷ هـ.ق.)، اتابک هفتم کرمان است که کمی بیش از ۱۴ سال حکم راند. وی فردی عالم و به‌غایت عالم‌پرور بود، وی ساخت مدارس زیادی در چهار شهر بردسیر، سیرجان، جیرفت و بم ترتیب داد (کرمانی ۱۳۲۶، ۲۸-۲۹). از دیگر خیرات او ساخت بقاع، رباطات و مساجد در بردسیر، بم و جیرفت است (همان، ۲۷). دیگر امیر آبادگر، طغرلشاه (۵۵۸-۵۵۱ هـ.ق.)، اتابک هشتم، است؛ وی نیز فردی عدالت‌پیشه بود؛ در دوره‌ی امارتش مدارس، مساجد، رباطات و بقاع زیادی ساخته شد (همان، ۳۰). سومین اتابک آبادگر، بهرامشاه، اتابک نهم است؛ وی پس از پدر برجایش تکیه زد. این مهمم موافق دیگر برادران از جمله برادر بزرگتر، ملک ارسلان، نبود. ملک ارسلان در بم نشست و بهرامشاه به بردسیر رفت (همان، ۳۹-۳۳). زمانی که یکی دیگر از برادران یعنی، تورانشاه، که مستظهر به لشکری از فارس بود به بردسیر رسید؛ خرابی زیادی در نبود برادرش، بهرامشاه، به‌جای گذاشت در این اثنا ملک ارسلان که به‌قصد بهرامشاه روانه شده بود؛ با لشکری به‌تعداد ۷۰۰ نفر بر سر تورانشاه و لشکر فارس که ۵۰۰ تن بودند؛ فرود آمد و آنها را شکست داد (همان، ۳۹). پس از آن بهرامشاه که به خراسان رفته بود با لشکری به بردسیر بازگشت؛ پس از چند نبرد با ملک ارسلان، گاهی غالب بود و گاه مغلوب می‌شد؛ در آخر در سال ۵۶۰ هـ.ق. بین دو برادر صلح شد و قرار کردند بردسیر و چهاردانگ کرمان مُلک ملک ارسلان باشد و بهرامشاه نیز دو دانگ مُلک کرمان و بم را صاحب شد (همان، ۴۷-۳۹؛ خبیصی ۱۳۷۳، ۷۰). پس از گذشت سه سال بهرامشاه به درخواست اتابک محمد به دارالملک بردسیر رفت و توانست بزرگان شهر را در غیبت ملک ارسلان با خود همراه کند؛ اتابک ارسلان نیز در بازگشت پس از دیدن وضع حالیه، روانه‌ی یزد شد (کرمانی ۱۳۲۶، ۵۸-۵۹). بهرام شاه نیز تا سال ۵۷۰ دارالملک بردسیر را در اختیار داشت تا اینکه در همین سال در اثر بیماری صعب‌العلاجی

غیر از یافته‌های سفالی، در دیواره‌ی یکی از فضاها دست‌کند، آثار تخریب‌شده‌ی سازه‌ی آجری دیده می‌شود که اندازه‌ی آجر آن ۱۹×۱۹×۲٫۵ سانتی‌متر است (شکل ۷). بخشی از بدنه‌ی چینه‌ای بارو در جبهه‌ی غربی به‌طور کامل نیمه‌ی غربی این فضا را پوشیده است؛ به‌طور مشخص می‌توان چنین نتیجه گرفت که تا پیش از ایجاد این بارو، در این موقعیت یک واحد معماری که بخشی از سازه‌های آن با جداره‌ی آجری پوشیده شده بود؛ وجود داشته است. پس از ساخت حصار به‌ضرورتی که وجود داشت؛ بخش‌هایی از آن در زیر سازه‌ی پهن و حجیم جدید مدفون شدند سپس با کندن فضای دست‌کند بخش‌هایی از آن دوباره آشکار شد. آجرهایی هم‌اندازه با مصالح این سازه پیشتر در نیمه‌ی غربی شارستان و درست پشت بازار مجموعه‌ی ارگ بم در پایابی از دوره‌ی سلجوقی-اتابکان کرمان- که قطعه سفال زرین‌فامی از آن دوره و همچنین تعدادی آجر کتیبه‌دار، تاریخ‌گذاری آنرا تأیید می‌کند (جوذکی عزیز ۱۳۸۸، ۴۱-۳۹)- شناسایی شدند. در بخش‌هایی از حمام حاکم‌نشین که مهریار قدمتش را به‌دوره‌ی سلجوقی نسبت داده است (مهریار ۱۳۸۳، ۵۲) نیز؛ آجرهایی با این ابعاد دیده می‌شود. همانطور که پیشتر گفته شد؛ هیچ‌گونه داده‌ی منقولی که بتوان زمان ساختش را پس از سده‌ی ششم هـ.ق. بدانیم، شناسایی نشد. بنابراین، با توجه به یافته‌های باستان‌شناختی، می‌توان به‌طور نسبی زمان ساخت باروی این جبهه از کناری محله را در سده‌ی ششم هـ.ق. دانست و با بررسی قراین تاریخی و تطبیق آنها با یافته‌های معماری و باستان‌شناختی می‌توان زمان تحقیقی جداسازی کناری را بازشناخت.



شکل ۷. بقایای سازه‌ی آجری متعلق به دوره‌ی سلجوقی، مدفون در زیر حصار جنوبی کناری محله (مأخذ: نگارنده)





کرده است (همان، ۷۰). به‌رغمی که سپاه مهاجم به مدت دو ماه با شش‌هزار سوار و ده هزار پیاده روض بزم را در اختیار داشتند و توانسته بودند آب رود «بارق» را به سمت خندق شهر روانه کنند؛ موفق به تسخیر نظامی شهر نشدند (همان، ۷۰-۷۱). همچنین در زمان توارن‌شاه نیز فردی که نامش محمد علمدار بود به بزم و به‌حضور سابق علی آمد و لشکری سواره و پیاده از بزم گردآورد و عزم بردسیر کرد (همان، ۹۰).

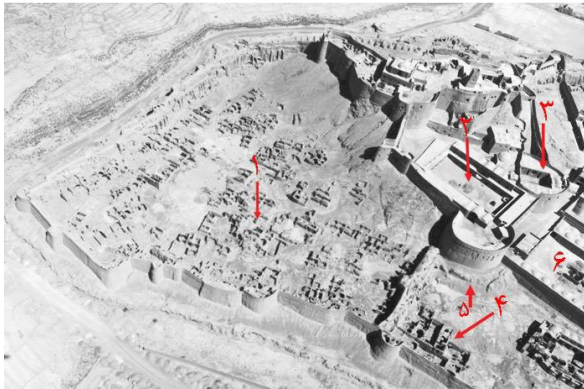
این گزارش‌ها نشان می‌دهند که بزم در این دوره از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است؛ اگر فعالیت‌های عمرانی محمدشاه اول و طغرل‌شاه منحصر به عمارات مذهبی، آموزشی و اقتصادی در نظر گرفته شود که البته خیرات آنها به بزم نیز رسیده بود؛ توسعه‌ی نظامی شهر بزم را بایستی به دوره‌ی حکومت بهرام‌شاه در بزم و سرهنگ مقتدرش، سابق‌علی، نسبت داد. امارت چندساله‌ی بهرام‌شاه در بزم، به‌رغم توافقی که با برادرش کرده بود؛ چندان با ثبات نبود؛ چرا که درگیری‌های سابق همچنان ادامه می‌یافت و به‌طور طبیعی امکانی برای فعالیت‌های عمرانی فراهم نمی‌شد. اما حکومت با ثبات سابق‌علی زمینه‌ی مناسبی برای عمران شهر و ارگ بزم فراهم کرده بود؛ چون به مدت هفده سال شهر را به‌طور کامل در اختیار داشت. بدیهی است که پاره‌ای از ساخت و سازهای مجموعه‌ی ارگ بزم که داده‌ی باستان‌شناختی منقول‌شان جدیدتر از سده‌ی ششم هـ.ق. نیست و در عین حال داده‌هایی از سده‌های سوم و چهارم نیز دارد؛ به این دوره‌ی باثبات نسبت داد. بنابراین، زمان جداسازی کناری محله و ایجاد حصار جنوبی آن به‌نظر می‌رسد در دوره‌ی کوتوالی هفده‌ساله‌ی سرهنگ سابق‌علی صورت گرفته است. در ادامه و در ذیل عنوان عملکرد محله پس از جداسازی، می‌توان این موضوع را بیشتر به بحث گذاشت.

عملکرد محله کناری پس از جداسازی از بدنهٔ شارستان

لازمهٔ بررسی کارکرد محله در حیات دوشم شناخت نحوهٔ دسترسی تاریخی به آن است؛ آنچه که در پژوهش‌های گوبه، نوربخش و مهریار به‌منزلهٔ ورودی کناری محله

درگذشت (همان، ۶۱). پس از وی پسرش، محمدشاه، که کودکی خردسال بود برجایش نشست؛ کودک از بیم عمویش ارسلان‌شاه، قصد بزم کرد تا سابق‌علی که به‌حکم پدرش در قلعه‌ی بزم کوتوال و چند سرهنگ داشت را با خود همراه کند (همانجا). سابق‌الدین علی یکی از سرهنگان ورزیده‌ای بود که از «محمدآباد»، از رستاق «ترشیز»، برخاسته بود. در زمان طغرل سلجوقی چندین نوبت به کرمان آمده بود؛ اما در زمان ملک بهرام‌شاه، نهمین اتابک کرمان، مقامی ارزنده یافت به‌گونه‌ای که چند سرهنگ گرد وی آمدند. بهرام‌شاه در این زمان به سبب تقسیم‌ی که پیشتر در ولایت کرمان بین وی و برادرش ملک‌ارسلان صورت گرفته بود؛ «شق بزم» که نیمه‌ی شرقی کرمان را شامل می‌شد؛ در اختیار داشت و مرکز حکومتش بزم بود. زمانی که بهرام‌شاه با کمک اتابک محمد توانست حکومت بردسیر که شق دیگر ولایت کرمان بود، را به‌دست بیاورد؛ با در اختیار گذاشتن چند سرهنگ دیگر، «حصار و قلعه بزم» را به سابق‌علی وانهاد؛ وی نیز در عمران و آبادی بزم کمر همت بست (همان، ۶۲). برخی از منابع گفته‌اند که سابق‌علی پس از درگذشت بهرام‌شاه، داعیهٔ استقلال در سر داشت (خبیصی ۱۳۷۳، ۱۵)؛ در جواب درخواست کمک پسر خردسال بهرام‌شاه، اتابک محمد، به‌طور روشن خود را «کوتوال»، یعنی قلعه‌بان/دژبان خوانده است (کرمانی ۱۳۲۶، ۶۳). وی به‌سرعت مدارج ترقی را پیمود و قدرت کم‌مانندی را در بزم پی‌ریخت به‌گونه‌ای که افضل‌الدین کرمانی، صاحب تاریخ افضل، در توصیف وی، آورده است که «...به پادشاهی ذوشوکت مانست...» (همان، ۶۸) و محمدابراهیم خبیصی گفته است که «...او که هفتواد^۳ وار بر قلعهٔ بزم استیلا داشت...» (خبیصی ۱۳۷۳، ۱۵). در باب لشکر و سرهنگانی که تحت امر وی بودند؛ افضل آورده است که «ایک دراز»، از فرماندهان ملک ارسلان زمانی که قصد تسخیر جیرفت را کرد از سرهنگان سابق‌علی که در بزم بودند کمک گرفت (کرمانی ۱۳۲۶، ۶۹). همچنین افضل در ذکر شهربندان بزم به‌دست ملک ارسلان و اتابک محمد، که با کمک سپاهی از فارس صورت گرفته بود؛ شمار سپاهیان سابق‌علی را سه‌هزار سوار و پیاده^۴ ضبط





شکل ۹. نمایی عمومی از محله کناری و موقعیت حاکم‌نشین نسبت به آن
 ۱. واحد معماری بزرگ درون محله، ۲. سربازخانه‌ی متأخر، ۳. خانه فرمانده
 قشون در کنار سربازخانه جدید، ۴. واحد معماری بزرگ و کنترل‌کننده‌ی
 ورود به محله،
 ۵. مردگرد کنار برج آسیابادی که کناری را به اصطبل وصل می‌کرده، ۶.
 اصطبل حکومتی (مأخذ تصویر: همان)

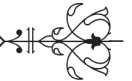
اما ورودی تاریخی محله کناری که پژوهشگران پیشین جز
 گوپه، متوجه آن نشده‌اند؛ در میانه‌ی نسی بارو قرار دارد.
 پهنای آن تا پیش از اینکه دیواری خستی و الحاقی از آن
 بکاهد، ۴،۵ متر بوده است؛ درگاه جنوبی آن تخریب شده
 ولی پهنای درگاه شمالی آن ۱،۸۵ متر است. بلندای راهرو
 ورودی نیز ۲،۱۰ متر است. ساختار معماری این ورودی
 همانند آنچه که در فضاهای دست‌کند سراسر حصار محیطی
 مجموعه دیده می‌شود؛ در بافت نسبتاً سخت چینه‌ای دیوار
 کنده شده است. درازای آن نیز با پهنای بارو یعنی ۶،۳۰
 متر برابر است. در پیشانی درگاه ورودی و در جبهه درونی،
 آثار صندوقه‌هایی از خشت که فضایی «لانه‌زنبوری» را
 شکل داده‌اند، دیده می‌شود (شکل ۱۰)؛ این عنصر نمای
 ورودی را از بدنه باروی جنوبی کناری محله شاخص ساخته
 است. این درگاه درست در برابر گذر اصلی محله گشوده
 می‌شود. در دو سمت ورودی در این جبهه، دو اتاق قرار
 دارد که درگاه آنها درست در کنار ابتدای گذر اصلی گشوده
 می‌شود (شکل ۱۰). این اتاق‌ها با هیچ ساختار دیگری در
 این نقطه ارتباط فضایی ندارند؛ به‌سادگی می‌توان فهمید
 که خروج از این محله با تدابیر ویژه‌ای که در این دو اتاق
 اعمال می‌شده؛ صورت گرفته است.

شناخته شده و موقعیت آن در کناره‌ی شرقی حصار جنوبی
 است؛ ساختاری الحاقی دارد. یعنی انتهای بارو، تخریب و به
 یک ورودی تبدیل شده است. این تغییرات هم به‌نظر می‌رسد
 چندان کهن نیستند چراکه تصاویر دهه‌های سی و چهل
 خورشیدی نشان می‌دهند که این قسمت به‌صورت ممتد به
 برج غربی سربازخانه - که آسیابادی نامیده می‌شود - وصل
 بوده است. سپس در کنار این برج با پهنایی که برابری
 قابل توجهی با بالای باروی جنوبی کناری دارد؛ به‌صورت
 مردگردی نسبتاً پهن (۶،۳۰ متر) به گوشه‌ی شمال غرب
 بنای موسوم به «اصطبل» وصل می‌شده است (شکل‌های
 ۹ و ۸-الف). این ساختار که گذر الحاقی تمامی آنرا از بین
 نبرده؛ نشان می‌دهد که ارتباط فضایی و کارکردی معینی
 بین محله کناری و اصطبل برقرار بوده است و انجام آن
 از طریق این مردگرد صورت گرفته است. در نقطه تلاقی
 مردگرد به باروی اصطبل درگاهی وجود دارد که زمانی پس
 از تخلیه کناری مسدود شده بود؛ ولی زلزله‌ی سال ۱۳۸۲
 آنرا نیز آشکار ساخت (شکل ۸-ب) و نحوه ارتباط این دو
 عنصر شهری روشن شد. چنین به‌نظر می‌رسد که این
 تغییرات در اثر فعالیت‌های سازمان‌های متولی حفاظت و
 مرمت مجموعه طی دهه‌ی پنجاه تا هفتاد خورشیدی برای
 تسهیل جابجایی مصالح ایجاد شده است.



شکل ۸. الف. نمایی از مردگرد وصل کناری به اصطبل و بقایای درگاه
 ورودی که پس از زلزله‌ی سال ۱۳۸۲ خورشیدی آشکار شد (مأخذ: نگارنده)
 ب. بقایای چفد درگاه وردی اصطبل با خشت‌های ۶×۳۰×۳۰ سانتی‌متر
 (مأخذ: نگارنده)





باستان‌شناسی (صارمی نائینی و جودکی عزیزی ۱۳۹۳، ۸۰-۷۵)، و سن‌سنجی دقیق خشت‌های آن از طریق آزمایش کربن ۱۴ به‌روش تسریع اتمی (عدل و دیگران، ۱۳۹۳) تصدیق شد؛ برابر است. بنابراین می‌توان دوره‌ی نخست این بنا را -که البته در آن زمان ارتباطی با باروی کناری محله نداشته- به دوره‌ی صفاریان نسبت داد؛ چراکه بی‌گمان در این زمان هنوز باروی جنوبی محله‌ی کناری ساخته نشده بود. دوره‌ی دوم که در واقع با تغییر و احتمالاً تخریب برخی از ساختارهای دوره‌ی نخست همراه بوده؛ ساختمان این واحد معماری را هم با ورودی کناری ارتباط داد و هم اشکوب دیگری بر بالای آن الحاق کرده است. همانطور که گفته شد دسترسی به ورودی تاریخی محله جز با گذشتن از این واحد میسر نمی‌شود؛ به‌آسانی می‌توان نتیجه گرفت که وجود این واحد پس از الحاقات دوره‌ی دوم به منظور کنترل ورود به کناری محله ایجاد شده است. از این زمان به‌بعد درست همان کارایی را یافت که اتاق‌های دو سمت دو ورودی کهن و جدیدتر حاکم‌نشین در میانه‌ی جبهه‌ی شمالی شارستان داشته‌اند (جودکی عزیزی، موسوی حاجی و ابراهیمی ۱۳۹۴، ۱۳۷-۱۴۱).

این واحد معماری نشان می‌دهد برخلاف آنچه که در اهمیت و ارزش ناچیز محله تصور می‌شد چندان به‌جا نبوده است؛ بلکه از اهمیت زیادی نیز برخوردار بوده است. اگر در مقام نقد فرضیه‌ی نهایی گوبه سخن گفته شد؛ بایستی اذعان کرد که چه ضرورتی وجود داشت کشاورزان مالباخته‌ی واحه‌ها با تدابیر ویژه در محله‌ای جدا و محصور اسکان یابند؟ و از آن مهم‌تر چرا و به چه علت بایستی ورود و خروج این ساکنان کم‌بضاعت تحت کنترل باشد؟ بنابراین تلقی چنین عملکردی برای این محله با منطق همراه نیست خاصه اینکه پیشتر گفته شد که ساختار الحاقی که گوبه در مورد کلیت محله تصور کرده بود و همان را اساس فرض خود ساخته بود به‌طور کامل مردود شناخته می‌شود.



شکل ۱۰. ورودی تاریخی محله از نمای درونی، دید از شمال، بقایای صندوقه‌های خشتی در پیشانی ورودی و اتاق‌های محافظ و کنترل‌کننده‌ی خروج از محله در دو سمت ابتدای گذر تاریخی (مأخذ: نگارندگان)

در جبهه‌ی بیرونی و درست در مقابل ورودی، واحد معماری بزرگی قرار دارد که درگاه سوی دیگر ورودی بدون طی فضاهای آن به‌بدنه‌ی اصلی شارستان دسترسی نخواهد یافت (شکل‌های ۶ و ۹). یکی از کلیدهای اصلی شناخت کارکرد کناری محله همین واحد معماری بزرگ بیرون از آن است. این واحد در دو موقعیت به شارستان غربی مجموعه‌ی ارگ بم ارتباط دارد. ساختار فضایی آن به‌گونه‌ای است که بدون عبور از این واحد نمی‌توان به درگاه و دروازه‌ی تاریخی محله کناری دسترسی یافت. این واحد معماری شامل چند اتاق است که پیرامون یک سرسرای میانی استقرار یافته‌اند. به‌طور مشخص دو لایه‌ی معماری با تفاوت زمان ساخت نسبتاً زیاد در آن قابل تفکیک است؛ لایه‌ی نخست به‌دوره‌ای تعلق دارد که جرزه‌های پهن و باربر و خشت‌های بزرگی به‌اندازه‌ی ۷×۳۳×۳۳ سانتی‌متر دارد و جز چند دیوار موازی که مشخص است اتاق آهنگ‌په‌نی نیز داشته‌اند؛ اثری از آن برجای نیست. بقایای چفد اصیل مازهدار یکی از درگاه‌ها که اجرایی از «هلوچین کند» را نشان می‌دهد زمان ساخت آنرا به سده‌های نخستین دوران اسلامی باز می‌گرداند؛ به‌ویژه اینکه به‌روشنی می‌توان بقایای «هوبه» چفد را نیز در محل لایه‌ی الحاقی به‌روشنی دید. این نوع عنصر معماری و نحوه‌ی اجرای آن به همراه اندازه‌ی خشتش پیشتر در بنای موسوم به «کوشک رحیم‌آباد» در بم که تعلق آن به دوره‌ی صفاریان با شواهد معماری، تاریخی،



زیادی از آن در اثر زمین لرزه اخیر ریخته است - گشوده می شود؛ امتداد شرقی آن به درگاهی وصل می شود که به طور مستقیم به مردگرد بالای حصار جنوبی کناری باز می شده و اکنون بخش هایی از آن نیز تخریب شده است. این درگاه و ورودی بی گمان محل دسترسی به فضاهای اشکوب بالای واحد معماری پیشگفته و تأسیسات درون برج حصار جنوبی کناری بوده است. با امتداد این مردگرد به رخم بریدگی انتهای سمت شرقی، می توان به اصطبل حکومتی دسترسی یافت. نکته قابل توجه این است که نخستین لایه معماری اصطبل حکومتی نیز خشت هایی برابر با چفد نخستین درگاه ورودی اشکوب بالای واحد معماری بزرگ و مردگرد بالای باروی جنوبی کناری دارد؛ به طور روشن درگاه تاریخی نقطه تلاقی مردگرد با حصار اصطبل در گوشه ی شمال غرب نیز خشت هایی هم اندازه دارد بنابراین برخلاف دیدگاه نوربخش که آنرا به دوره ی ترک، مغول و تیموری نسبت داده (نوربخش ۱۳۵۵، ۹۲)، دوره ی نخست شکل گیری اصطبل همزمان با ساخت دیوار جداکننده ی کناری است و آنرا نیز بایستی یکی دیگر از فعالیت های عمرانی سابق الدین علی به شمار آورد؛ عناصر تزئینی و برخی از تاق ها که ملاک سنجش نوربخش بوده است؛ را بایستی ثانویه و متعلق به دوره های بعدی دانست. بنابراین، این عنصر شهری مهم که باروی جنوبی کناری محله آنرا از طریق یک مردگرد به این محله ارتباط فضایی می دهد (شکل های ۳ و ۹)؛ احتمالاً دوره ی تاریخی هم افقی با باروی جنوبی کناری محله دارد و در محل خود به سبب و ضرورت احداثش که ارتباط مهمی با مبحث دارد؛ پرداخته خواهد شد.

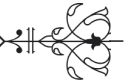
با توجه به آنچه گذشت؛ می توان یقین حاصل کرد که جداسازی محله از بدنه شارستان در تأمین نیازی بوده که در دوره ی سلجوقی - اتابکان کرمان به ضرورت احساس می شده است. برای درک این ضرورت، لازم است که در این موقعیت نگارنده نیز همانند گوبه، فرضیاتی را مطرح و آنها را بررسی کند. گزارش های تاریخی نشان می دهند که شهر بم و مجموعه ارگ ساختار مناسبی برای تبعید و حصر سران معاند و شورشی بوده است؛ زمانی یعقوب



شکل ۱۱. دو نما از درگاه و ورودی اشکوب بالا و مردگرد بالای حصار جنوبی، دید از شمال (مأخذ: نگارندگان)

درست به قرینه ورودی الحاقی و جدید محله در آنسوی غربی بارو، درگاه دیگری وجود دارد؛ این درگاه به یک ورودی دیگر وصل می شود (شکل ۳ و ۱۱). ورودی اخیر شامل راهرو تاقداری است که در اثر فرسایش های آبی و بادی لایه هایی از ماسه ی بادی و خاک های شسته شده ی بخش های فوقانی، تقریباً پر شده بود. پس از برداشته شدن لایه های انباشت شده، ساختار آن آشکار شد. درازای آن به پهنای باروی جنوبی است و اندازه اش ۶,۳۰ متر است. تراز ارتفاعی کف این ورودی نسبت به بستر و کف محله در اختلاف سطحی برابر با ۲ متر قرار دارد. پهنای آن ۱,۵ متر و بلندایش ۲ متر است. چفد تیزه داری که پوشش درگاه آنرا تأمین می کند؛ لایه ای مضاعت به زیر آن الحاق شده است. اندازه ی خشت های لایه نخست تاقگان ورودی ۶×۳۰×۳۰ سانتی متر و تاق الحاقی ۲۲×۲۲×۵ سانتی متر است. آنسوی درگاه به بام یکی از اتاق های الحاقی واحد معماری که پیش تر به آن اشاره شد - بخش





را در دوره‌ی پهلوی اول در آنجا زندانی بوده را دیده است (توحیدی ۱۳۹۰، ۵۰). در روایات شفاهی نیز بر کارکرد این فضا به‌منزلهٔ زندان پیوسته تأکید می‌شود. بنابراین آنچه که در ارتباط با عملکرد محله‌ی کناری به‌منزلهٔ زندان مطرح شد، محل تردید جدی است؛ چراکه موقعیت زندان ارگ در نقطه‌ای دیگر بوده است.

فرض دیگر، پیشنهاد کارکرد نظامی برای این محله است؛ یعنی از آن به‌منزلهٔ یک «پادگان» استفاده شده است. بلندای بیشتر باروی این محله در جبههٔ شمال و غرب نسبت به دیگر قسمت‌های باروی شارستان مجموعهٔ ارگ هم، این فرض را قوام بیشتری می‌دهد. بررسی و مطالعهٔ ساختار قلعه‌های نظامی که از دیرباز تا سده‌های اخیر به‌طور منحصراً در اختیار سربازانی به جهت نگهداری یا نگهداری از راه، کاروانسرا، پل و... بوده‌اند نشان می‌دهند که در مقام مقایسه با واحدهای معماری این محله از ساختار درونی همانندی برخوردارند. یکی از واحدهای پادگانی همسان به محلهٔ کناری در مجموعه‌ای شکل گرفت که هم اینک با نام «قلعه گلی کاج» در نزدیکی شهر قم قرار دارد. مطالعات باستان‌شناسی نشان دادند که هسته‌ی نخستین این قلعه به دوره‌ی اشکانی تعلق دارد و تا آخرین دوره‌های استفاده یعنی سده‌های میانه‌ی دوران اسلامی، چند مرحله توسعه یافته است؛ ساختار توسعه‌یافته‌ی قلعه، پادگانی بوده که سربازان مستقر در آن از راه تجارتنی و مهم نواحی مرکزی ایران به خراسان که پیوسته توسط راهزنان تهدید می‌شده است؛ حراست می‌کرده‌اند (احمدی، مهرآفرین و موسوی حاجی ۱۳۹۶).

این شباهت و ساختار ایمن و محفوظ محله در حیات جدیدش این فرض را قوام می‌بخشد که کناری محله را نیز یک پادگان تاریخی تلقی کرد. چون زمان ایجاد باروی جداکننده‌ی جنوبی به دوره‌ی سلجوقی- اتابکان باز می‌گردد؛ ضرورت دارد که این موضوع را یادآوری کند که دوره‌ی با ثبات و هفده‌ساله‌ی امارت سابق علی (حک: ۵۸۶-۵۷۰ ه.ق.) بر این خطه که بنابر گزارش‌های تاریخی رسمی از اعتدال و عمران را پیش گرفته بود؛ در کنار مناسب نظامی‌ای که داشت؛ به‌صورت روشنی

لیث صفاری (حک: ۲۶۵-۲۵۴ ه.ق.)، آخرین امیر طاهری یعنی محمد بن طاهر را که شکست داده بود از خراسان به قصد زندان روانه‌ی بم کرد (یعقوبی ۱۳۵۶، ۸۵)؛ در دوره‌ی ابوسعید ایلخانی (۷۳۶-۷۱۶ ه.ق.) نیز امیرزاده محمد پیلتن که یکی از دسیسه‌چینان بر عامل حکومت فارس بود؛ به قلعهٔ بم فرستاده شد تا در آنجا محبوس بماند (حافظ ابرو ۱۳۷۵، ج ۲، ۲۰۳) و در دوره‌ی آل مظفر (حک: ۷۹۵-۷۱۳ ه.ق.) نیز به ارگ/ قلعهٔ بم با چنین نگرشی اندیشیده شده است؛ زمانی که دسیسهٔ اطرافیان امیر مبارزالدین در قتل شاه شجاع آشکار شد، عاملان به قتل رسیدند و پدر یعنی امیر مبارز در «قلعهٔ تبرکه» در گرمسیر فارس محبوس شد؛ پس از دگرگون شدن حال مزاجی وی دستور دادند تا به قلعهٔ بم منتقل کنند؛ که در راه درگذشت (کتبی ۱۳۶۴، ۸۰). به موارد گذشته می‌توان اشارهٔ روشن‌تری که «...همواره این قلعه ... محبس اشرار و اهل طغیان بوده...» (وزیری ۱۳۵۳، ۹۳) را افزود. ساختار بسته و دارای ملاحظات امنیتی این محله ممکن است این پرسش را مطرح کند که آیا کناری محله همان زندان ارگ بم است؟ پاسخ این پرسش با بررسی فراگیر ساختار مجموعهٔ ارگ بم منفی است. نخست اینکه اندازه‌ی خشت به‌کار رفته در دیواره و تاق راهرو مردگرد حصار جنوبی با اندازه‌ی خشت‌های «کوشک رحیم‌آباد» که متعلق به دوره‌ی صفاریان است (صارمی نائینی و جودکی عزیزی ۱۳۹۳، ۸۰-۷۵؛ عدل و دیگران ۱۳۹۳)؛ برابر نیستند و به‌مراتب از آن جدیدترند. همچنین آجرهای سازه‌ی مدفون در یکی از فضاهای دست‌کند نیز نشان داد که باروی جنوبی در دوره‌ی سلجوقی ساخته شده است و بدیهی است زندانی که اسیر یعقوب لیث صفاری در آن محبوس شده؛ این محل نیست. دوم اینکه در بخش حاکم‌نشین و در زیر آنچه که هم‌اینک «خانه حاکم» نامیده می‌شود؛ فضایی شبیه به «سیاه‌چال» وجود دارد که ورودی آن در کنار مسیر منتهی به حاکم‌نشین واقع شده است. مهریار نیز از اشتها آن با نام زندان یاد کرده است (مهریار ۱۳۸۳، ۴۶). توحیدی نیز همین محل را زندان/سیاه‌چال ارگ بم دانسته؛ وی آورده است که ۳۰ سال پیش یکی از افرادی^۵ که مدتی



پادگان کهن شهر بم و محل اسکان سربازان دانست^۷؛ با این فرض می‌توان پنداشت که واحد معماری سازمان یافته و بزرگ درون محله که بخشی از آن الگویی چهارصفه دارد به فرمانده قشون تعلق داشته است؛ درست همان قرینۀ عملکردی‌ای که مجموعه «سربازخانه/قورخانه» و عمارت چهارصفه‌ی «خانه فرمانده قشون» در سده‌های متأخر در درون باروی سوم و مجموعه حاکم‌نشین یافتند و در محل خود در ادامه بحث خواهند شد. به نظر می‌رسد انتظام کارکردی این عناصر شهری تا آخرین مراحل استفاده از مجموعه به صورت عمومی تداوم یافته بود. پس از آن با جابجایی سربازخانه ارتباط فضایی اصطبل با سربازخانه‌ی جدید- که مراتب آن در ادامه با طرح یک پرسش می‌آید- به شیوه‌ای دیگر حفظ شد.

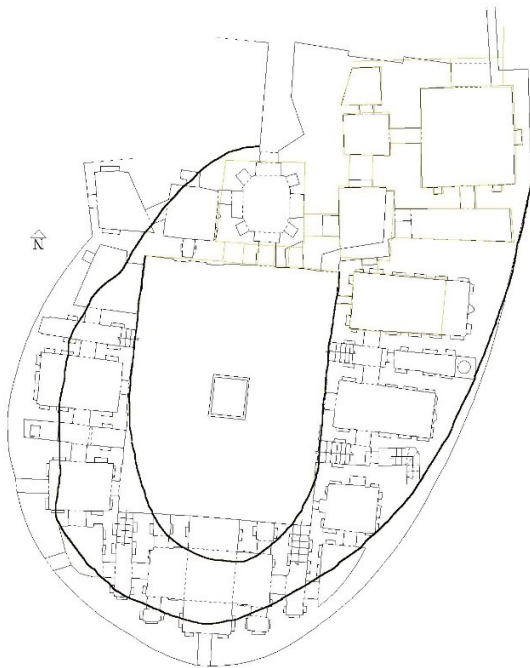
در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که اگر پادگان شهر بم در موقعیت محله کناری فرض شود وجود فضای بزرگ و موسوم به «سربازخانه» در بخش حاکم‌نشین مجموعه که در واقع همان پادگان نظامی است (شکل‌های ۳ و ۹)، چگونه توجیه می‌شود؟

گزارش پاتینجر، سیاح انگلیسی (۱۸۱۰م / ۱۲۲۵هـ.ق.)، تصدیق می‌کند که در این قسمت یا به طور کلی مجموعه حاکم‌نشین که درون باروی سوم قرار گرفته است؛ سربازان یا قشون محلی سکنی نداشتند و به گفته‌ی وی ارگ که در بالاترین نقطه قرار داشت تماماً قصر فرماندار/حاکم را تشکیل می‌دهد و ساختمان‌هایش در اشغال وی بوده است (پاتینجر ۱۳۴۸، ۲۳۰-۲۳۱). اهمیت و اعتبار این گزارش از آن جهت است که در زمان بازدید وی هنوز مجموعه ارگ بم از عامه‌ی مردم تخلیه نشده و محلات شارستان همچنان حیات داشته‌اند.

از سویی دیگر، در هنگام مستندسازی برج شرقی سربازخانه که از آن به منزله «خانه فرمانده قشون» استفاده شده؛ نکته بسیار مهمی آشکار شد و آن اینکه بدنه اصیل این برج با دیواره‌ی لایه‌های درونی بخش‌هایی که با نام سربازخانه (در کنار) و خانه‌ی فرمانده قشون (بر روی آن) شناخته می‌شوند؛ پیوستگی افقی یا عمودی ندارند (شکل ۱۲). اندازه‌ی خشت‌های لایه بیرونی این برج ۴۰×۴۰×۱۰

می‌تواند زمینه‌ی ایجاد این سربازخانه را فراهم کرده باشد. به‌ویژه اینکه گفته شده لشکری در اختیار داشته که گاه شمارش به سه هزار نفر نیز رسیده است و بنابر گزارش‌های تاریخی دوره‌ی اتابکان وی تنها فردی است که در بم عنوان کوتوالی را یافته بود. توان نظامی وی به اندازه‌ای بود که «غز»ها را در آستانه‌ی ورود به شرق کرمان به جای بم پرونق متوجه نرماشیر و نسا کرد (خبیسی ۱۳۷۳، ۱۳۲)، تنها پس از محاصره تمامی ولایات نزدیک بم و اتمام آذوقه انبارها، بم نیز تسلیم غزها شد و سابق‌علی از راه سیستان به خراسانی بازگشت که از آن آمده بود. این اتفاق در سال ۵۸۰ هـ.ق. روی داد (همان، ۱۸۰-۱۷۸). این موضوع با تطبیق گزارش‌های تاریخی با اسناد باستان‌شناسی و معماری، بهتر آشکار شد؛ بنابراین، همانطور که پیشتر نیز گفته شد؛ دوره‌ی نسبتاً طولانی هفده ساله‌ی کوتوالی سرهنگ سابق‌علی که همراهی تعداد قابل توجهی سرهنگ و سرباز (سواره و پیاده‌نظام) آنرا تضمین کرده بودند؛ ضرورتی را ایجاد می‌کرد که مکانی ویژه‌ی استقرار آنها در مجموعه ارگ بم و درعین حال جدا از بدنه اصلی شارستان ترتیب دهد. وی نیاز داشت تا موقعیت بزرگی را به این منظور اختصاص دهد چراکه قوای نظامی پرشمارش که گاه تا سه هزار سوار و پیاده گزارش شده‌اند (کرمانی ۱۳۲۶، ۷۰؛ خبیسی ۱۳۷۳، ۱۰۲)، را در هر مکانی نمی‌توانست اسکان دهد. از این روی بهترین گزینه موقعیت محله کناری بود چراکه هم به‌سادگی از بدنه شهر جدا می‌شد و هم در مجاورت حاکم‌نشین بود تا در مواقع ضرورت دستوراتش را در کمترین زمان اعلام کند. در این رابطه چنین به نظر می‌رسد که اصطبل حکومتی که مصالح لایه‌های نخستینش به‌دوره‌ی سلجوقی- اتابکان تعلق دارند نیز؛ از جمله تلاش‌های عمرانی سابق‌علی در نیمه‌ی دوم سده‌ی ششم هـ.ق. است تا بتواند مرکب سواره‌نظام خود را در آن جای دهد و با ساخت و امتداد مردگرد بالای حصار جنوبی کناری- که پیش‌تر توصیف شد- دسترسی سربازان را به این عنصر حکومتی در کمترین زمان، ممکن ساخت. از این روی، کناری محله را می‌توان به احتمال قوی





شکل ۱۲. پلان برج بزرگ شرقی که سرپازخانه در کنار و خانه‌ی موسوم به فرمانده قشون بر روی آن ساخته شد؛ خطوط پررنگ ساختار اصیل برج است و لایه‌های کمرنگ به ساختار الحاقی خانه‌ی فرمانده قشون و سرپازخانه‌ی متأخر تعلق دارند (مأخذ: قمری ۱۳۹۰)

اشاره به وجود سرپازخانه و حضور قشون محلی در مجموعه‌ی حاکم‌نشین درست در گزارش مورخین (وزیری ۱۳۵۳، ۹۴؛ باستانی پاریزی ۱۳۶۴، ۳۱۵، سیاحان (سایکس ۱۳۳۶، ۲۵۶) و حکامی از کرمان (فرمانفرما ۱۳۶۰، ۱۰-۶؛ فرمانفرما ۱۳۸۲، ۴۸) دیده می‌شود که زمان نوشته‌های‌شان به پس از رخداد‌های ۱۲۵۷ تا ۱۲۵۹ هـ.ق. (تحصن آقاخان محلاتی در مجموعه‌ی ارگ بم)، باز می‌گردند. از این‌رو، گزارش پاتینجر در استفادهٔ انحصاری فرماندار/حاکم از بخش حاکم‌نشین بدون حضور سربازان در سال ۱۲۲۵ هـ.ق. اهمیت دوچندانی می‌یابد چراکه می‌توان به‌روشنی بازه‌ی زمانی ایجاد سرپازخانه‌ی جدید و علت ترک سرپازخانه‌ی قدیم را در این فاصلهٔ ۳۵ ساله دریافت. خانهٔ فرمانده قشون نیز که ساختاری از یک الگوی چهارصفه دارد همانند سرپازخانه‌ی کهن در محله‌ی کناری که به‌نظر می‌رسد ضرورت داشت تا موقعیتش در

سانتی‌متر است. درحالی‌که اندازه‌ی خشت‌های دیوار سرپازخانه که در کنار آن ساخته شده و دیوارهای خانه‌ی فرمانده قشون که بر روی آن قرار گرفته‌اند $۲۵ \times ۲۵ \times ۵$ سانتی‌متر است. دیوارهای کهن و جدید بدون اینکه هشت و گیر شده باشند در کنار هم قرار گرفته‌اند. در اثر زلزلهٔ سال ۱۳۸۲ خورشیدی فاصلهٔ دیوارهای جدید و قدیم بیشتر هم شده بود و به‌سادگی این تفاوت ساختار را تا پیش از ترمیم چندساله‌ی اخیر می‌شد دید. گزارش پاتینجر و این ساختار نشان می‌دهند آن چیزی که سرپازخانه خوانده می‌شود؛ ساختاری الحاقی دارد؛ این بخش همراه با کلیت خانه‌ی فرمانده قشون در زمان ساخت لایه‌های نخستین برج‌های بزرگ دو سمت، وجود نداشته‌اند و در آخرین دوره‌ها بر روی برج و در کنار آن ساخته شدند. بررسی‌های قمری نیز ساختار الحاقی این دو فضا را به‌روشنی نشان داد (قمری ۱۳۹۰، ۸ نقشه ۱). بنابراین محل استقرار قشون محلی تا پیش از ساخت سرپازخانه در اواسط دوره‌ی قاجار را بایستی در محل دیگری جست. همان‌گونه که در بسیاری از شهرهای بزرگ میدان وسیعی وجود داشت که در هنگامه‌ی معینی در آن سان لشکر می‌دیدند و یا دیگر تشریفات نظامی و حکومتی را به‌جا می‌آوردند؛ به‌نظر می‌رسد تا پیش از ایجاد سرپازخانه، در موقعیت آن نیز میدانی وجود داشته که مراسم‌های نظامی در آن صورت می‌گرفته است. در دوره‌ای که در این مرحله از مطالعات می‌توان نیمه‌ی نخست دوره‌ی قاجاری را برای آن پیشنهاد کرد با تخلیهٔ کامل مجموعه از عامهٔ مردم و اختصاص آن به محل استقرار ساخلو/ قشون محلی، سربازان به‌همراه دیگر قوا به بخش حاکم‌نشین منتقل شدند و میدان پیش‌گفته به فضایی تبدیل شد که هم‌اینک نیز تقریباً به‌طور کامل قابل رؤیت است.

شمالی و به صورت الحاقی نیز با بریدن بخش‌هایی از جزر، تاقچه‌ای ایجاد کرده‌اند که در اثر تخریب بخش‌هایی از آن، اندازه‌ی اولیه‌اش را نمی‌توان برآورد کرد. این ساختار ویژه که در دوره‌های نخستین ساخت باروهای کناری محله در حدفاصل آنها پیش‌بینی شده؛ در هیچ نقطه‌ای دیگر از مجموعه ارگ بم همانندش وجود ندارد. در واقع زمین‌ریخت‌شناسی این نقطه که با زاویه قائم به سمت غرب مایل می‌شود امکان ساخت این فضا را به سازندگان نخستین باروها داده است. در دوره‌ی حیات محله، به آسانی می‌توانستند از این فضا به مردگرد باروها و برج‌های مجاورش دسترسی یابند. این ساختار عجیب و مهم به نظر می‌رسد می‌تواند گزینه‌ی مناسبی برای انبار تسلیحات بوده باشد چراکه در موقعیت کنترل شده‌ای قرار دارد و هم به آسانی می‌توانستند سربازان ساکن در برج‌ها و مردگرد بارو را از نظر تجهیزاتی پشتیبانی کنند.

به این ترتیب، قرار گرفتن پادگان در موقعیت کناری محله امکانی فراهم می‌کرد که هم به خوبی تحرکات درون آن از منظر حاکم‌نشین رصد شوند و هم در مواقع معین و به‌طور حتم ضرورت، دستورات حاکم در زمانی کوتاه شنیده شوند. از سویی دیگر از تنه‌ی اصلی شهرستان و مردم‌نشین نیز که ضرورت داشت جدا بماند؛ به شیوه‌ای مطلوب مستقل می‌شد و درعین حال به دلیل حفظ امنیت، پیوستگی خود را با مجموعه ارگ بم نیز حفظ کرد.

برجی را که گوبه در حصار حایل کناری محله به آن اشاره کرده است، همان کارکردی را دارد که دروازه ورودی پادگان‌ها با سامانه‌های تدافعی دارند و تعدادی سرباز در برج یا اتاق‌های طبقات بالایی برای نگهبانی و نگهداری از مجموعه استقرار می‌یافتند. این برج نیز امکان نگهداری بهتر از مجموعه را نسبت به عرصه عمومی شهر فراهم کرده بود. ضمن اینکه در این جبهه نیز امکان رصد تحرکات سربازان در داخل محله کناری از این طریق فراهم شده است. وجود این برج به معنی روبه بیرون داشتن حصار آن نیست بلکه عملکردش غیر از کمک به ایستایی بارو، فراهم کردن امکان دید و رصد بهتر تحرکات سربازان درون پادگان بوده است. علت

کنار قورخانه حفظ شود؛ همزمان در درون برج غربی در کنار سربازخانه ایجاد شد. ارتباط سربازخانه‌ی جدید به همان ترتیبی که به ضرورت، کناری/سربازخانه‌ی قدیم را از طریق مردگردی در بالای حصار جنوبی به اصطبل حکومتی وصل کرده بود؛ این بار از طریق درگاه و راهرو/مردگردی شییدار به اصطبل ارتباط دادند. از آن پس مجموعه قشون محلی در یک بخش مشخص از مجموعه ارگ بم متمرکز شدند. به دنبال آن کناری محله نیز همپای با دیگر قسمت‌های شهرستان متروک شد.

بی‌شک این پرسش نیز مطرح خواهد شد که اگر کارکرد این محله، نظامی یا یک پادگان بوده است پس چرا اثری از زاغه‌ی آلات جنگی شناسایی نشده است؟ پاسخ روشن است؛ تخلیه این محله بنابر گزارش‌های تاریخی در اثر یک رخداد ویرانگر نبوده که هم‌اینک بقایا یا انباری دست‌نخورده را بتوان با کاوش باستان‌شناسی کشف کرد. بلکه در اثر تخلیه دستوری مجموعه ارگ بم پس از تحسن آقاخان محلاتی در سال ۱۲۵۷ هـ.ق. (وزیری ۱۳۷۵، ۷۸۴-۷۸۲؛ باستانی پاریزی ۱۳۶۴، ۳۱۵) و انتخاب موقعیت نو و ساخت پادگان جدید، صورت گرفت. از این‌روی، محله کناری نیز موقعیت تاریخی و کارکردی خود را از دست داد و بدیهی است که تمامی تجهیزات نظامی نیز از اینجا به سربازخانه‌ی متأخر منتقل شدند. با این وجود، در میانه‌ی تقریبی باروی غربی محله، ساختاری دوزنقه‌ای شکل وجود دارد که در میان تمامی عناصر فضایی درون محله، موقعیت و اندازه‌اش ویژه است؛ مساحتش ۱۰۰ مترمربع است و با اختلاف ارتفاع قابل توجهی در قسمتی از بارو ساخته شده است. به گونه‌ای که دو لایه از حصار محیطی با خشت‌های بزرگ $۳۷ \times ۳۷ \times ۸$ سانتی‌متر دیوارهای جانبی آنرا شکل می‌دهند. اگر چه هم‌اینک پوششی ندارد؛ اما بقایای پاکار تاق‌های آن نشان می‌دهند که در دوره‌ی کارکردش مسقف بوده است. آثار بازسازی بخش‌هایی از جزرهای آن با خشت‌های کوچکتر به روشنی دیده می‌شوند. در میانه‌ی جبهه شرقی این فضا بقایای تاقچه‌ای دیده می‌شود که پهنا و عمق موجودش به ترتیب ۱۴۰ و ۱۱۰ سانتی‌متر است. در بخش‌های





با این شهر صورت گرفته؛ در ارتباط با کارکرد و زمان ساخت بخش‌هایی از آن پرسش‌های اساسی وجود دارند که تاکنون پاسخ درخوری نیافته‌اند. کناری محله یکی از این بخش‌ها است. پژوهش حاضر با بهره‌مندی از رهیافت موسوم به تاریخی عملکرد و دوره‌ی ساخت این محله را مورد مطالعه قرار داده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهند که زمان ساخت باروی محله در جبهه‌های شمال و غرب همزمان با دوره‌ی نخستین شکل‌گیری حصار محیطی در اواخر دوره‌ی سلوکی و نیمه‌ی اول دوره‌ی اشکانی یعنی میانه‌ی سده‌ی چهارم (پ.م.) تا اوایل سده‌ی نخست (پ.م.) بوده است و همزمان با دیگر بخش‌های بارو، لایه‌های دیگری در دوره‌ی ساسانی و سده‌ی نخست دوران اسلامی به آن الحاق شد؛ یعنی به‌طور مشخص بخشی از شارستان پیوسته‌ی مجموعه شمرده می‌شده است. شواهد معماری، یافته‌های باستان‌شناختی و قراین تاریخی نشان می‌دهند که در سده‌ی ششم ه.ق. با ایجاد حصار جداکننده‌ی جنوبی، کناری محله از بدنه‌ی اصلی شارستان جدا شد. این مهم در زمان کوتوالی سابق علی (۵۸۰-۵۶۳ ه.ق.)، سرهنگی کارکشته و عامل بهرام‌شاه اتابک نهم کرمان، رخ داد. استفاده پیوسته از این محله همانند دیگر بخش‌های شارستان باعث تجدید ساختمان عناصر فضایی و معماری واحدهای درون آن شد؛ به‌گونه‌ای که باز همانند عموم شارستان کمتر واحدی می‌توان شناسایی کرد که قدمتش فراتر از چند سده‌ی اخیر باشد. شبکه‌ی معابر این محله خوشه‌ای است؛ به‌گونه‌ای که تنه‌ی اصلی آن از کنار ورودی تاریخی آغاز و به میدان نیمه‌ی شمالی منتهی شده است. گذرهای فرعی که از آن منشعب شده‌اند، امکان دسترسی به بخش‌های مختلف محله را فراهم کرده‌اند. منبع آب کناری، چاه بزرگ و معروف حاکم‌نشین بوده است. آب آن از طریق سامانه‌ای تأمین می‌شده که نقطه‌ی آغازش انشعاب اصلی مجرای آب حمام حاکم بوده است. سامانه‌ی آبرسانی محله که قسمت‌هایی از آن به‌صورت تنبوشه‌های سفالی باقیمانده، نشان می‌دهد که از معدود بخش‌های شارستان است که به‌این ترتیب از آب چاه حاکم‌نشین تغذیه می‌کرده است.

اینکه موقعیت آن در لبه‌ی شمالی انتخاب شده و گوبه را دچار این اشتباه کرد که آنرا سمت بیرونی شارستان در پیش از سده‌ی هجدهم م/ دوازدهم ه.ق. بداند (گوبه ۱۳۷۰، ۳۷۹)، به‌طور مستقیم به زمین‌ریخت‌شناسی محل باز می‌گردد؛ شیب طبیعی دامنه‌ی تپه-صخره‌ای که حاکم‌نشین بر فراز آن ساخته شده در این موقعیت به‌طور مشخص به‌سمت شمال یعنی بخش‌های درونی کناری محله است. اختلاف افراز در موقعیت این حصار در بستر بیرونی (جنوب) نسبت به بستر داخلی (شمال) در برخی نقاط ۱،۳۲ متر است؛ یعنی بستر بیرونی در فاصله‌ی پنج متری نسبت به بارو، در افراز ۱۰۴۷ و ۱۰۴۵ متر نسبت به سطح آب‌های آزاد قرار گرفته و هرچه به مرکز محله نزدیک شود؛ ارتفاع پست‌تر می‌شود به‌گونه‌ای که بستر مرکزی میدان کناری محله نسبت به سطح آب‌های آزاد در ارتفاع ۱۰۴۱ متر قرار دارد. به‌صورت کاملاً طبیعی و در شهرسازی توسعه‌یافته امری بدیهی بود که طراحان و معماران، برج یا پشتیبان بارو را در سمت شیب‌دار بسازند تا از رانش حصار که تمایلش به آن سو است؛ جلوگیری کنند. بنابراین جبهه‌ی ساخت برج در این موقعیت ویژه برخلاف دیدگاه گوبه، ارتباطی به سمت بیرونی شارستان عمومی ارگ بم ندارد بلکه به انتخاب محل مناسب پشتیبان در مقام عامل نیارشی بهینه باز می‌گردد.

نکته‌ای که در پایان بایستی به آن اشاره کرد این است که طبقه‌بندی واحدهای معماری این محله که گوبه آنها را در نوع مساکن روستایی فهرست کرده بود (گوبه ۱۳۷۰، ۳۷۹-۳۸۰) تا بنیاد فرض خود در کارکرد محله به‌منزله محل اسکان روستاییان و کشاورزان را قوام بخشد؛ هرگز به‌معنی تلقی توان مالی ضعیف دارندگان‌شان نیست بلکه به نوع کارکرد خاص این واحدها باز می‌گردد که همانند عناصر فضایی درون پادگان‌های تاریخی ضرورتی در پیچیدگی ساختارشان احساس نمی‌شد.

نتیجه‌گیری

مجموعه‌ی ارگ بم به‌منزله‌ی محور تاریخی شهر، سیمایی از یک شهر ایرانی- اسلامی را در ساختاری تمام‌وجه عرضه کرده است. به‌رغم پژوهش‌هایی که در رابطه



رفته‌اند، نشانگر این واقعیت است که اصطبل نیز همزمان با ایجاد سربازخانه‌ی کهن ساخته شده است. این فضا در واقع پاسخ به نیازی بود که سواره‌نظام سابق علی در محل نگهداری اسبان خود احساس می‌کردند. نزدیکی قابل توجه محل این فضا به کناری محله و امکان دسترسی آسانی که با ایجاد مردگرد واصل میسر شده بود؛ توان امنیتی این سامانه نظامی را افزون کرده بود. این شرایط در کنار سامانه‌های دفاع غیرعامل مجموعه ارگ بم که با باروهای پهن و خندق عمیق طی سده‌های متوالی فراهم آمده بود؛ امکانی میسر ساخت تا حکومت باثباتی در اواخر سده‌ی ششم هـ.ق. توسط سابق‌علی ایجاد گردد. کناری محله تا سال‌های پایانی دهه‌ی ششم سده‌ی سیزدهم هـ.ق. یعنی از فاصله سال‌های ۱۲۵۸ تا ۱۲۶۰ هـ.ق. مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ از این زمان به بعد این محله نیز همانند تمام مجموعه ارگ بم به اجبار حکومت مرکزی و محلی کرمان برای همیشه از سکنه تخلیه شد و سربازخانه‌ی جدید که موقعیتش در درون باروی سوم یا حاکم‌نشین قرار دارد، جایگزین آن شد؛ اما ارتباط اصطبل حکومتی که ساختن بنایی دیگر و مشابه آن میسر نبود، همچنان عملکرد خود را حفظ کرد و از طریق مردگردی جدید به سربازخانه‌ی متأخر متصل شد.

در نگاهی فراگیر، وجود این محله و ساختمان پهن و غیرقابل نفوذ حصار محیطی آن یکی از اندیشه‌های هوشمندانه‌ی دفاع غیرعامل طراحان و سازندگان مجموعه ارگ بم بوده است؛ چرا که با ایجاد این محله، نقطه کور و آسیب‌پذیر شهر که به مقر حاکم نیز نزدیک بود؛ از میان رفت.

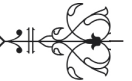
ورودی تاریخی محله و ساختارهای معماری‌ای که امکان دسترسی به آنرا فراهم می‌کرده‌اند، نشان می‌دهند که ورود و خروج به کناری در دوره‌ی حیات، پیوسته تحت تدابیر امنیتی صورت گرفته است از سویی دیگر ترکیب فضایی واحدهای معماری نیز به‌طور مشخص، متفاوت از دیگر واحدهای معماری شارستان است و پیچیدگی ساختاری آنها را ندارند. در تطبیق و مقایسه این واحدها و نحوه استقرار آنها در بافت محله با قلعه‌های نظامی و پادگان‌های تاریخی، همانندی ساختاری قابل توجهی را عرضه می‌دارد؛ از سویی دیگر شواهد معماری و باستان‌شناسی نشان می‌دهند آن چیزی که امروزه در درون باروی سوم با عنوان سربازخانه شناخته می‌شود؛ ساختاری الحاقی دارد و گزارش یکی از سیاحان نیز نشان می‌دهد که در سال ۱۲۲۵ هـ.ق. تمامی این مجموعه منحصرأ در اختیار فرمانروا/ حاکم بوده است؛ این موضوع در کنار همسانی واحدهای معماری کناری محله با پادگان‌ها و تدابیر حفاظتی ویژه‌ای که در ورود و خروج به آن در دوران حیات اعمال می‌شده می‌توان موقعیت آنرا محل پادگان / سربازخانه‌ی ارگ بم تا پیش از ایجاد سربازخانه‌ی جدید دانست. قشون زیادی که در اختیار سابق‌علی بوده‌اند و شمار آنها گاه سه هزار سوار و پیاده ضبط شده، امکان داشتن سربازخانه‌ای سازمان‌یافته را واجب می‌کرد.

شواهد معماری نشان می‌دهند که ارتباط معینی بین این محله و بنای موسوم به اصطبل حکومتی برقرار بوده است؛ این ارتباط از طریق مردگردی صورت گرفته که آغازش در کنار ورودی اشکوب بالای واحد معماری بزرگ بیرون محله قرار دارد. مصالح همسان این عنصر شهری با برخی از مصالحی که در ساخت باروی جنوبی کناری به کار

پی‌نوشت

۱. جهت جغرافیایی ساخت عموم واحدهای معماری کل مجموعه ارگ بم روبه شمال است. این موضوع مورد توجه شاهزاده فرمانفرما نیز قرار گرفت؛ استدلال وی این بود که واحدها روبه بخش حاکم‌نشین (شمال) ساخته شده‌اند تا حاکم و عوامل وی بتواند تمامی تحرکات را زیر نظر داشته باشند و فته‌های احتمالی را دفع کنند (فرمانفرما ۱۳۶۰، ۶۷). در واقع علت اصلی همان شرایط اقلیمی است چرا که واحدهای معماری در محله کناری روبه حاکم‌نشین که در شرق آن قرار دارد، نیستند و همانطور که گفته شد پشت به آفتاب و روبه شمال ساخته شده‌اند.





۲. یک حصار محیطی، ریبض شهر بم را در دوره های تاریخی محصور کرده بود؛ در شهر بم به این بارو شهربست که همان شهربند است گفته می شود. بخش های قابل توجهی از آن هم اینک نیز در سمت شمال، شرق و شمال غرب برجای مانده است.

۳. وزیری در جغرافیای کرمان که در سال ۱۲۹۱ هـ.ق. به رشته ی تحریر درآورد؛ تعداد ساخلو را که در زمان بازدیدش تنها ساکنین مجموعه ارگ بم بودند؛ چنین ضبط کرد: «...جز دو دسته سرباز و یک صاحب منصب و چند نفر توپچی و دو عراده توپ با عمله آن و تقریباً پنجاه سوار- که حسب الامر ایالت کرمان به محافظت آن قلعه مأمورند- کسی دیگر در ارگ منزل ندارد» (وزیری ۱۳۵۳، ۹۴).

۴. هفتواد شخصیت تاریخی است که گفته شده در آغاز دوران حکومت اردشیر اول، بنیان گذار دوره ی ساسانی، در بم حکومت می کرد و به مخالفت با شاه ساسانی برخاست. ثروتی که این حاکم از بافته های ابریشمی حاصل کرد و بیان سرگذشت کرم شگفت انگیز او در برخی از منابع تاریخی نیز آمده است. پژوهش روانشاد آذرنوش نشان داد که واقعه هفتواد و سرگذشت سیاسی او در منطقه ای در فارس رخ داده است نه در بم و کرمان (آذرنوش ۱۳۸۵).

۵. نام این فرد «صغر حاجی محمد قنبر» گفته شده و توانسته به رغم کُنده و زنجیر بسته در آن، فرار کند. وی در سال ۱۳۶۰ خورشیدی وفات یافت (توحیدی ۱۳۹۰، ۴۲).

۶. عبدالحسین میرزا فرمانفرما، حاکم کرمان در وصف بزرگی این اصطبل آورده است که «...و این اصطبل در غیر ضرورت صد رأس اسب، و وقت اضطرار قریب یکصد و پنجاه رأس هم در طویل هایش می گنجد و بسیار طویله بزرگ و خوبی است...» (فرمانفرما ۱۳۸۲، ۴۸).

۷. گفته ی توحیدی که ساکنان این محله را افرادی قوی هیکل و پیش قراولان لشکر دانسته بود (توحیدی ۱۳۹۰، ۴۲)؛ نقلی است که سینه به سینه از معمرین و مطلعین در گذشته شنیده است؛ وی شاهد زنده ی این گزارش شفاهی را افرادی می داند که هم اینک نیز حیات دارند و عموماً پسوند فامیل شان نام «کناری» را حفظ کرده و در عین حال اندامی تنومند دارند (گفتگوی شفاهی نگارنده با آقای محمود توحیدی). وی یکی از فرهنگیان بازنشسته و پژوهشگران شهر بم به شمار می رود و بیش از پنج دهه است که به راهنمایی گردشگران مجموعه ارگ بم نیز اشتغال می رود؛ در عین حال تألیفاتی در آداب و رسوم و تاریخ بم نیز به انجام رسانیده اند.

منابع

۱. احمدی، رسول، رضا مهرآفرین، و سیدرسول موسوی حاجی. ۱۳۹۶. پژوهشی در گاهنگاری و کارکرد قلعه گلی کاج قم. مجله مطالعات باستان شناسی. در دست چاپ.
۲. احمدی، نرگس، و لیلی سجادی. ۱۳۸۹. گزارش پژوهش های مرکز مطالعه یافته های باستان شناسی بم از سال ۱۳۸۳-۱۳۸۸، جلد دوم. پایگانی پایگاه میراث جهانی بم و منظر فرهنگی آن. منتشر نشده.
۳. آذرنوش، مسعود. ۱۳۸۵. ارگ بم و مقایسه ی آن با شهرهای یونانی- باختری. در لوح فشرده تصویری مقالات سومین کنگره ی تاریخ معماری و شهرسازی ایران، مقاله شماره ۷. کرمان: ارگ بم.
۴. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. ۱۳۶۴. فرمانفرمای عالم. تهران: علم.
۵. پایگانی پایگاه میراث جهانی بم و منظر فرهنگی آن.
۶. پاتینجر، هنری. ۱۳۴۸. سفرنامه پاتینجر، مسافرت سند و بلوچستان. ترجمه ی شاهپور گودرزی. تهران: کتابفروشی دهخدا.
۷. پیرنیا، محمد کریم. ۱۳۸۷. معماری ایرانی. گردآوری شده توسط غلامحسین معماریان. تهران: سروش دانش.
۸. توحیدی، محمود. ۱۳۹۰. ارگ نامه، نگرشی بر ارگ بم در بستر تاریخ. کرمان: مرکز کرمان شناسی.
۹. چوبک، حمیده. ۱۳۹۱. سفالینه های دوران اسلامی- شهر کهن جیرفت. مطالعات باستان شناسی ۴ (۱): ۸۳-۱۱۲.
۱۰. جودکی عزیزی، اسدالله، سیدرسول موسوی حاجی، و افشین ابراهیمی. ۱۳۹۴. پژوهشی در مکان یابی دروازه دوم یا ورودی حاکم نشین در مجموعه تاریخی ارگ بم. صفه ۲۵ (۴): ۱۳۳-۱۴۸.
۱۱. جودکی عزیزی، اسدالله. ۱۳۸۸. گمانه زنی باستان شناسی محور بازار و گذرها. پایگانی پایگاه میراث جهانی بم و منظر فرهنگی آن. منتشر نشده.
۱۲. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله. ۱۳۷۵. جغرافیای حافظ ابرو، جلد ۲. تحقیق توسط محمدصادق سجادی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۱۳. خبیبی، محمد ابراهیم. ۱۳۷۳. سلجوقیان و غز در کرمان. مقدمه، تصحیح و تحشیه توسط محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: کورش.
۱۴. سایکس، سر پرسی. ۱۳۳۶. سفرنامه ژنرال سر پرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران. ترجمه ی حسین سعادت نوری. تهران: کتابخانه ابن سینا.
۱۵. سیدزیدی، سید محمد. ۱۳۸۹. بررسی منابع آب و سیستم های آبرسانی شهر کهن بم. پایان نامه کارشناسی ارشد در باستان شناسی. دانشکده



- ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران.
۱۶. صارمی، نائینی، و اسدالله جودکی عزیز. ۱۳۹۳. کوشک رحیم آباد بم و چهارباغ تاریخی آن؛ یادگاری از سده های آغازین اسلامی در ایران. *باغ نظر* ۱۱ (۳۰): ۶۷-۸۸.
۱۷. عدل، شهریار. ۱۳۸۶. قنات های بم از منظر باستان شناسی، سیستم آبیاری در بم و پیدایش و تکامل آن از عهد پیش از تاریخ تا دوران مدرن. ترجمه ی علی رضا عامری. در *مجموعه مقالات سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی در ایران*، به کوشش باقر آیت الله زاده شیرازی و دیگران، جلد ۵، ۴۷-۱۲۵. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
۱۸. عدل، شهریار، افشین ابراهیمی، اسدالله جودکی عزیز، شهرام زارع، محمدتقی عطایی، و لیلا فاضل. ۱۳۹۳. پایه گذاری روش علمی برای تاریخ گذاری مطلق خشت و چینه. در *دوازدهمین گردهم آیی سالانه ی باستان شناسی ایران*، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۲۹ تا ۳۱ اردیبهشت.
۱۹. فرمانفرما، عبدالحسین میرزا. ۱۳۸۲. *مسافرت نامه کرمان و بلوچستان*. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
۲۰. فرمانفرما، فیروز میرزا. ۱۳۶۰. *سفرنامه کرمان و بلوچستان*. به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی). اصفهان: بابک.
۲۱. قمری، مسعود. ۱۳۹۰. *مطالعه معماری و ارائه طرح مرمت خانه فرمانده قشون ارگ تاریخی بم*. بایگانی پایگاه میراث جهانی بم و منظر فرهنگی آن. منتشر نشده.
۲۲. کتبی، محمود. ۱۳۶۴. *تاریخ آل مظفر*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
۲۳. کرمانی، افضل الدین ابو حامد. ۱۳۲۶. *تاریخ افضل یا بدایع الزمان فی وقایع کرمان*. فراهم آورده توسط مهدی بیانی. تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. کیانی، محمد یوسف. ۱۳۵۷. *سفال ایرانی، بررسی سفالینه های ایرانی مجموعه نخست وزیری*. تهران: انتشارات مخصوص نخست وزیری.
۲۵. گوبه، هاینس. ۱۳۷۰. *ارگ بم، از کتاب کرمان در قلمرو تحقیقات ایرانی*. ترجمه کرامت الله افسر. کرمان: مرکز کرمان شناسی.
۲۶. مورگان، پیتر. ۱۳۸۴. *سفال خمیرسنگی ایرانی دوران سلجوقی، انواع و تکنیک ها*. از کتاب سفال اسلامی، جلد هفتم از گزیده ۱۰ جلدی. گردآوری شده توسط ناصر د. خلیلی و ترجمه فرناز حایری. تهران: کارنگ.
۲۷. مهریار، محمد. ۱۳۸۳. *سیمای تاریخی ارگ بم*. اثر (۱۶-۱۷): ۳۹-۵۴.
۲۸. نوربخش، حمید، و دیگران. ۱۳۵۵. *ارگ بم؛ همراه با تاریخ مختصری از تحول شهرنشینی و شهرسازی در ایران*. تهران: طهوری.
۲۹. وزیری، احمدعلی خان. ۱۳۵۳. *جغرافیای کرمان*. به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: ابن سینا.
۳۰. وزیری، احمدعلی خان. ۱۳۷۵. *تاریخ کرمان*، جلد ۲. تصحیح توسط محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: چاپخانه بهمن.
۳۱. یعقوبی، ابن واضح. ۱۳۵۶. *البلدان*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۴.

References

- Adl, Shahriar. 2007. Aqueducts of Bam in terms of Archeology, Irrigation System in Bam, its Emergence and Evolution from Prehistoric to Modern Era. Translated by Alireza Ameri. In *Proceedings of the 3rd Congress of Architectural and Urbanism History in Iran*, Edited by Ayatollah Zadeh Shirazi, B. et al., 5th Vol, 47- 125. Tehran: Cultural Heritage Organization.
- Adl, Shahriar, Afshin Ebrahimi, Asadollah Joodaki Azizi, Shahram Zare, Mohammad Taghi Ataie, and Leila Fazel. 2014. Establishing a Scientific Method for the Absolute Dating of Mud-Bricks and Stratum. In *The 12th Annual Archaeological Conference of Iran*, Tehran: Institute of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism, 19th- 21st May.
- Ahmadi, Rasool, Reza Mehrafarin, and Seyed Rasool Mousavi Haji. 2017. A Research on the Chronology and Function of the Clay Castle of Kaj Qom. *Journal of Archaeological Studies*. Under Publish.
- Ahmadi, Narges, and Leili Sajadi. 2010. *Report of the Research of Bam Archaeological Research Center from 2004-2009. 2nd Volume*. The Achieve of Bam World Heritage Site and its Cultural Scape. Unpublished.
- Azarnoush, Masoud. 2006. Arg-e Bam and Comparing it with Greek-Bactrian Cities. In *Third Congress on Architectural and Urban History of Iran*, 7th Article, Kerman: Arg-e Bam.
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 1985. *The Ruler of the Universe*. Tehran: Elm.
- Choubak, Hamid. 2012. Islamic Pottery of Ancient City of Jiroft. *Archaeological Studies* 4 (1): 83-112.
- Farmanfarma, Abdolhossein Mirza. 2003. *Travelogue of Kerman and Baluchistan*. Efforts by Iraj Afshar. Tehran: Asatir.
- Farmanfarma, Abdolhossein Mirza. 1981. *Travelogue of Kerman and Baluchistan*. Efforts by Mansoure Etehadie (Nezam mafi). Isfahan: Babak.
- Ghamari, Masoud. 2011. Architectural Study and Presentation of a Restoration Plan for the Commander House of the Historical Citadel of Bam. *Achieve of World Heritage Site of Bam and its Cultural Landscape*. Unpublished.
- Goube, Haynes. 1991. Arg-e Bam. *Extracted from Kerman in the Context of Iranian Research*. Translated by Keramatollah Afsar. Kerman: Kerman Study Center.





12. Hafez, Ebro. 1996. *Geography of Hafez Ebro, 2nd Vol.* Edition and Research by Mohammad Sadegh Sajjadi. Tehran: Miras-e Maktob Research Center.
13. Joodaki Azizi, Asadollah, Seyed Rasool Mousavi Haji, and Afshin Ebrahimi. 2015. Research on Locating the Second Gate or the Entrance of the Ruler-Residence in the Historical Collection of Arg-e Bam. *Soffeh* 25 (4): 133- 148.
14. Joodaki Azizi, Asadollah. 2009. The Archaeological Excavation Report of Sharestan Archaeological Collection of Arg-e Bam. *Archives of Bam World Heritage Site and its Cultural Scape*, Unpublished.
15. Khabisi, Mohammad Ebrahim. 1964. *Seljuks and Ghaz in Kerman*. Introduction, Edition and Annotation by Mohammad Ebrahim Bastani Parizi. Tehran: Kourosh.
16. Katbi, Mahmoud. 1985. *History of Al-Muzaffar*. Efforts by Abdolhossein Navaee. Tehran: Amir Kabir.
17. Kermani, Afzaloddin Aboo Hamed. 1947. *Al-History of Afzal or Badaye al-Zaman fi Vaghaye Kerman*. Collected by Mehdi Bayani. Tehran: Tehran University Press.
18. Kiani, Mohammad Yusef. 1978. *Iranian Pottery. Investigating the Iranian Pottery of the Prime Ministry Collection*. Tehran: Special Publications of the Prime Minister.
19. Mehyar, Mohammad. 2004. Historical View of the Bam Citadel. *Asar* (16- 17): 39- 54.
20. Morgan, Peter. 2005. *The Iranian Stone-Paste Pottery during the Seljuk Era, Types and Techniques*. From Islamic Pottery. 7th Volume of the 10-Volume Selection. Edited by Nasser D. Khalili. Translated by Farnaz Haeri. Tehran: Karang.
21. Nourbakhsh, Hamid, et al. 1976. *Arg-e Bam: Along with a Brief History of the Evolution of Urbanization and Urbanism in Iran*. Tehran: Tahuri.
22. Patinjer, Henry. 1969. *Patinjer's Travelogue, Travel to Sindh and Baluchistan*. Translated by Shahpur Goodarzi. Tehran: Dehkhoda Bookstore.
23. Pirnia, Mohammad Karim. 2008. *Persian Architecture*. Edited by GholamHossein Memarian. Tehran: Soroush-e Danesh.
24. Saremi, Naeeni, and Asadollah Joodaki Azizi. 2014. Rahimabad Kushk (Palace) and its Historical Garden (Charbagh) in Bam, A Good Memorial Monument from the Early Islamic Era. *Bagh-e Naza* 11 (30): 67-88.
25. Seyedyazdi, Seyed Muhammad. 2010. *Exploring Water Resources and Water Supply Systems in the Ancient City of Bam*. M.A Thesis in Archeology. Faculty of Literature and Humanities. University of Tehran: Unpublished.
26. Syx, Sir Percy. 1957. *General Sir Percy Sykes's Travelogue or Thousand Miles in Iran*. Translated by Hossein Saadat Nouri. Tehran: Ibn Sina Library.
27. The Achieve of Bam World Heritage Site and its Cultural Xcape.
28. Touhidi, Mahmoud. 2012. *Arg Name, A Review on Bam in the Course of History*. Kerman: Kerman Study Center.
29. Vaziri, Ahmadalikhhan. 1974. *Geography of Kerman*. Edited by Mohammad Ebrahim Bastani Parizi. Tehran: Ibn Sina.
30. Vaziri, Ahmadalikhhan. 1996. *History of Kerman, 2nd Vol.* Edited by Bastani Parizi., Tehran: Bahman Publication Inc.
31. Yaghoubi, Ibn Vazeh. 1977. *Al-Boldan*. Translated by Mohammad Ebrahim Ayati. Tehran: Translating and Publishing Books Agency.



Reviewers for Volume6, Number18:

Minoo Gharabeiglu: Assistant Professor, Tabriz Islamic Art University

Parisa Hashempur: Assistant Professor, Tabriz Islamic Art

Hamidreza Jayhani : Assistant Professor, kashan University

Masood Nari Qomi: Assistant Professor, Kashan University

Ahad Nezhad Ebrahimi: Assistant Professor, Tabriz Islamic Art University

Hasan Sajadzadeh: Assistant Professor, Buali University

Mansureh Tahbaz: Associate Professor, Sahid Beheshti University

Mohamad Bagher Kabirsaber: Assistant Professor, University of Tehran

Maryam Ostadi: Assistant Professor, Azad University

Reza Rahmani: Assistant Professor, Research Institute and Cultural Heritage and Tourism

Pardis Bahmani: Teacher, Iran University of Science and Technology

Managing Director: vice chancellor for research-Iran University of Science and Technology

Editor-in-chief: Mohsen Faizi

Administrative Director:

Fatemeh mehdizadeh seraj

Administrative assistant:

AmirHosein Yousefi- Zahra Kashanidust

Persian literary Editor: Sara Motevalli

English literary Editor: Omid Khazaeian

Editorial Board Members:

Seyyed Gholam Reza Eslami: Associate Professor, Tehran University

Hasan Bolkhari: Associate Professor, Tehran University

Mostafa Behzadfar: Professor, Iran University of Science and Technology

Mohammad Reza Pourjafar: Professor, Tarbiat Modares University

Mahdi Hamzeh Nejad: Assistant Professor, Iran University of Science and Technology

Esmacil Shieh: Professor, Iran University of Science and Technology

Manoochehr Tabibian: Professor, Tehran University

Mohsen Faizi: Professor, Iran University of Science and Technology

Hamid Majedi: Associate Professor, Science and Research Branch, Islamic Azad University

Asghar Mohammad Moradi: Professor, Iran University of Science and Technology

Gholam Hossein Memariyan: Professor, Iran University of Science and Technology

Fatemeh Mehdizadeh: Associate Professor, Iran University of Science and Technology

Mohammad Naghizade: Assistant Professor, Science and Research Branch, Islamic Azad University

Ali Yaran: Associate Professor, Iran Ministry of Science, Research and Technology

Design assistant: AmirHosein Yousefi





- ▣ **Research on the Antiquity and Function of Konari Mahalle, an Unknown Structure in Arg-e Bam Complex**
Asadollah Joudaki Azizi / Afshin Ebrahimi

- ▣ **The Comparison between the Transparency Principle in the Form and Design of Safavid and Qajar Homes in Isfahan**
Kourosh Momeni

- ▣ **Readings of Timurid Art Based on the Suhrawardi's Ideas (1191-1154) A Study on the Geometrical Motifs of the Goharshad Mosque in Mashhad**
Minou Gharehbaglou / Behrouz Tavakkoli / Azita Belali Oskoui / Raana Cinmar Asl

- ▣ **The effect of contextualism of infill structures on the survival of historical context of Iranian traditional Bazaar (Case study: 2nd grade zone of the historical context of the traditional bazaar of Ardebil)**
Seyedeh Elham Alavizadeh / Seyed Gholamreza Islami / Farah Habib

- ▣ **Some considerations on inscription and the necessity of applying the principles and rules of calligraphy in the analysis of inscriptions**
shahab shahidani